

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موجودات غیر اُرگانیک

نویسنده:

محمد علی طاهری

سرشناسه: طاهری، محمد علی، ۱۳۳۵

عنوان و نام پدیدآور: موجودات غیر ارگانیکی / محمد علی طاهری

مشخصات نشر: ارمنستان: گریگور تاتواتسی: ۲۰۱۱

مشخصات ظاهری: ۱۰۲ ص: نمودار، جدول.

شابک: ۹۷۹-۹۹۹۴۱-۴۱-۶۱-۱

موضوع: شیطان، ویروس‌های غیر ارگانیکی، اختلالات ذهنی

نام کتاب: موجودات غیر ارگانیکی

نویسنده: محمد علی طاهری

ناشر: شرکت انتشاراتی گریگور تاتواتسی ارمنستان

ویراستار: محدثه سادات ایزد پناه

صفحه آرا: علیرضا یارمحمدی

سال چاپ: ۲۰۱۱

Գրքի անունը՝ անօրգանիկական էակները(վիրուսները)

Հեղինակ՝ Մոհամմադ ալի Թահերի

Բովանդակությունը՝ Մատանա, անօրգանիկական էակները , հոգեկան խանգարումները

Խմբագիր՝ Մոհադեսէ Սադատ Իզդափինահ

Էջերի դասավորումը՝ Ալի Յարմոհամմադի

ISBN: 979-99941-41-61-1

Տպագրվել է «Գրիգոր Տատուացի» տպարանում



ԵՐԵՎԱՆ

Գրիգոր Տատուացի ՄԴԸ

2011

حق چاپ و کپی رایت برای نویسنده محفوظ می‌باشد.

فهرست

مقدمه ۷

فصل اول:

انواع موجودات غیر ارگانیک ۹

۱- موجودات غیر ارگانیک نوع A ۱۲

تشابه و تفاوت گروه A و ابلیس ۱۲

ویژگی‌های عمومی ۱۶

انواع گروه A بر حسب مأموریت ۲۲

نقش گروه A در جهنم ۳۳

نقش دین در معرفی شیطان و حفاظت در برابر آن ۳۴

۲- موجودات غیر ارگانیک نوع B (کالبد ذهنی) ۳۷

کالبد ذهنی و وابستگی به زندگی ۴۰

دلیل طراحی مرگ ۴۴

فصل دوم:

علائم و آسیب‌های ناشی از آلودگی به موجودات غیر ارگانیک ۴۷

۱- اختلالات ناشی از ویروس‌های غیر ارگانیک ۴۹

مشکلات ذهنی ۵۰

بیماری‌های روانی ۵۱

بیماری‌های جسمی ۵۱

اختلالات «جسمی ذهنی روانی» ۵۱

اختلالات با منشأ ناشناخته ۵۱

۲- نشانه‌های آلودگی به ویروس‌های غیر ارگانیک ۵۲

تمایلات و رفتارهای غیرعادی ۵۲

تله پاتی ۵۴

گزارش‌های ارائه شده در حالت هیپنوز که ۵۵

موارد سوء استفاده از موجودات غیر ارگانیک ۵۹

فصل سوم:

علل و عوامل آلودگی به موجودات غیر ارگانیک ۶۵

۱- عوامل مشترک ۶۷

قرار گرفتن در فاز منفی ۶۷

اعتیاد ۶۸

استفاده از موجودات غیر ارگانیک ۷۰

طلسم و جادو ۷۱

به هم خوردن هم‌فازی بین کالبدها ۷۲

انتقال از والدین ۷۳

۲- عوامل اختصاصی ۷۴

ندیدن وحدت و یکپارچگی جهان هستی ... ۷۴

هتک حرمت هر جزئی از اجزای هستی ۷۵

ایجاد هرگونه تشعشع منفی (غیبت کردن، دروغ گوئی و ...) ۷۵

ایجاد فساد و تباهی و جلوگیری از شکوفائی هر جزئی از اجزای هستی ۷۶

پی‌نوشت‌ها: ۷۹

مقدمه

خداوند انسان را آفرید و در مسیر پر فراز و نشیب جهان هستی قرار داد تا با پختگی و کمال به سوی او باز گردد. وی در رویارویی با عوامل مختلف آزمون‌های الهی، محتاج معرفت است. زیرا در اثر عدم درک و شناخت نسبت به آن‌ها زیانی را متحمل می‌شود که حتی نسل‌های پس از او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یک گروه از این عوامل که با وجود رابطه‌ی تنگاتنگ با زندگی انسان، تا کنون کمتر شناسایی شده‌اند، موجوداتی هستند که در این کتاب با عنوان «موجودات غیر ارگانیک» معرفی می‌شوند.

امروزه آسیب‌های گسترده‌ی ناشی از نفوذ موجودات غیر ارگانیک در سیستم ذهنی افراد، موجب همه‌گیری (اپیدمی) بیماری‌های ذهنی در سراسر جهان شده است و به دلیل نا آگاهی عمومی نسبت به این عوامل بیماری‌زا و به دنبال آن، فقدان بهداشت لازم برای پیشگیری و رهایی از آلودگی به آن‌ها، رو به افزایش می‌باشد. کتاب حاضر در بر دارنده‌ی نظریه‌های مرتبط و منسجمی درباره‌ی موجودات ذکر شده است که بیش از سه دهه مورد آزمون عملی قرار گرفته است و امید می‌رود در پی انجام تحقیقات کامل‌تر در مراکز علمی، بخش عمده‌ای از مشکلات بشر را برطرف

کند و با ایجاد بینش صحیح، مانع از خطاهای فراوانی گردد که زندگی زمینی و آسمانی را در امور فردی و اجتماعی به خطر می‌اندازد.

بنابراین، در این متن، اهداف زیر دنبال می‌گردد:

۱- آشنایی با نقش موجودات غیر ارگانیک و پیشگیری از اختلالات ناشی از آنها

۲- افزایش انگیزه برای زندگی صحیح و کمالجویانه و پرهیز از هر گونه تعامل با

این موجودات

۳- توجه به آموزه‌های ادیان الهی

و در مجلد بعد که مشتمل بر مباحث تکمیلی است، راهکارهایی از اسارت موجودات

غیر ارگانیک و درمان بیماری‌های ناشی از آنها نیز جهت تحقیق و بهره‌مندی جوامع پزشکی (به خصوص روانپزشکان) ارائه خواهد شد.

در پایان، از زحمات دوستانی که پی‌نوشت‌های کتاب را گردآوری کرده‌اند، تشکر

می‌کنم و ضمن آرزوی توفیق الهی، امیدوارم که این بخش برای مطالعه و تحقیق علاقمندان مفید باشد.

به امید یاری حق

محمد علی طاهری

فصل اول:

انواع موجودات غیر ارگانیك

موجودات غیر ارگانیک، موجوداتی زنده اما بدون ارگان‌های زیستی گیاهان، حیوانات و انسان‌ها (سلول‌ها و اندام‌های ساخته شده از مواد آلی و معدنی) هستند و به طور معمول دیده نمی‌شوند؛ اما هر گروه از آن‌ها نقش مهمی در زندگی انسان ایفا می‌کنند. آثار آشکار این موجودات در زندگی انسان باعث می‌شود که نتوان وجود آن‌ها را انکار کرد و نقش پنهان آن‌ها مانع از این است که بتوان به راحتی آن‌ها را مورد شناسایی قرار داد.

این موجودات در دو گروه عمده با عنوان «جن» و «کالبد ذهنی» جای می‌گیرند. در این کتاب، گروه اول را «گروه A» و گروه دوم را «گروه B» می‌نامیم. وجه اشتراک این دو گروه، امکان تسخیر کالبد ذهنی افراد و از این طریق، ایجاد مزاحمت، بیماری و اعمال نفوذ در انتخاب‌های آنان است.

امروزه بسیاری از مردم دست به گریبان بیماری‌ها و مشکلاتی هستند که از مداخله‌ی این موجودات در امور بیرونی (امور اجتماعی) و درونی (فعالیت‌های مدیریت

سلول و بدن، جهان‌بینی و تصمیم‌گیری‌های فردی) زندگی آن‌ها ناشی می‌شود. با وجود عمق و گستردگی روزافزون این مشکلات، نا آگاهی نسبت به نقش این موجودات در زندگی فردی و اجتماعی، تا کنون موجب عدم رعایت اصول بهداشتی لازم برای پیشگیری از این نابسامانی‌ها شده است و سلامت و رسالت انسانی افراد بی‌شماری را دستخوش لطمات فراوان کرده است.

۱- موجودات غیر ارگانیک نوع A

مطالعه درباره‌ی این دسته از موجودات غیر ارگانیک، مستلزم بررسی ویژگی‌های عمومی و اختصاصی آن‌ها و آشنایی با نسبتی است که با ابلیس دارند؛ زیرا این موضوع اغلب مورد سؤال است.

تشابه و تفاوت گروه A و ابلیس

بسیاری از افراد، جن، شیطان و ابلیس را در یک ردیف قرار می‌دهند؛ برخی آن‌ها را یکی می‌دانند و برخی دیگر باور دارند که شیطان یک عامل اغواگر بیرونی از جنس جن است که ابلیس نیز نامیده می‌شود. نظرات مشابه و متفاوت دیگری نیز وجود دارد که یکی از آن‌ها مبنای نگارش این کتاب و قابل مطالعه و بررسی است.

بر اساس این دیدگاه، جنیان گروهی از کارگزاران الهی هستند که هر یک می‌توانند بر اساس اختیار خود، مأموریت ویژه‌ای را که در نظام هستی به عهده دارند، به انجام برسانند و یا از آن سرپیچی کنند. بنابراین، می‌توان گفت که آن‌ها همچون ملائک در نظام هستی نقش و مأموریتی معین دارند؛ اما برخلاف آن‌ها در انجام آن مختار هستند. ملائک، همه‌ی ارکان هستی را شکل می‌دهند و قوانین آن را به اجرا می‌گذارند تا

صحنه‌ای برای حضور انسان و آزمایش و پختگی او فراهم شود و گروه A یکی از عوامل این آزمایش و پختگی هستند که در این صحنه ایفای نقش می‌کنند.

هر کارگزاری که وظیفه‌ی او وسوسه و اغواگری، فراهم کردن شرایط خطا، ایجاد مانع در مسیر کمال و ... باشد و با این نقش خود، عامل آزمایش انسان قرار گیرد، در تمثیل، از جنس آتش بر شمرده می‌شود و از این طریق او را به پختگی می‌رساند. اگر رویارویی با این آتش نبود، گل وجود انسان خام می‌ماند و چون هیچ مقاومت و کشش مخالفی در مسیر رشد و تعالی او وجود نداشت، درحقیقت، کمال نیز برای او بی‌معنا می‌شد.*

انسان همواره از درون و بیرون وجود خود در معرض این آتش است. آتش درون هر کسی مجموعه عوامل بازدارنده‌ی کمال (من‌های ضد کمال) است که هر یک از آن‌ها «شیطان» نام می‌گیرد و از کثرات «ابلیس» به شمار می‌رود. اما آتش بیرونی که در برابر او قرار دارد، گروه A هستند که در هفت گروه و هفت وظیفه ایفای نقش می‌کنند و البته اغلب آن‌ها را نیز با توجه به مأموریتی که به عهده دارند، می‌توان «شیطان» نامید.

ابلیس از جهت ایفای نقش آتش در برابر انسان، در زمره گروه A محسوب می‌شود؛ اما به عنوان کارگزاری که بر اساس طرحی از پیش تعیین شده، مأموریت خود را انجام داده (آدم**) را به صحنه آزمایش و پختگی کشانده است،^۱ در گروه «ملائک» جای می‌گیرد.

آفرینش، بر اساس طراحی دقیق و حساب‌شده‌ای است که به وسیله ملائک تحقق می‌یابد. هر یک از این کارگزاران الهی (ملائک) در چرخه‌ی جهان دوقطبی***، مأموریت

* حرکت در مسیری یک طرفه برای انسان هنر نیست و وجود اختیار او را نیز بی‌معنا می‌کند.

** آدم، نفس واحده است که مجموعه‌ی انسان‌ها صورت‌های متنوع و متعدد آن هستند.

*** برای آشنایی با چرخه‌ی جهان دوقطبی و حرکت آدم در این چرخه، به کتاب «انسان و معرفت» مراجعه شود.

مشخصی دارند که در حرکتِ رو به بالا در این چرخه (مسیر بازگشت آدم) یکی پس از دیگری، پایان می‌پذیرد و در حقیقت، هر یک از ملائک در مقطعی از مسیر حرکت آدم به سوی نقطه‌ی پایانی این چرخه، به سجده در برابر او در می‌آیند. البته، کسی که در بالای چرخه و در جایگاه فرا زمان قرار دارد، این حقیقت را یکجا می‌بیند. به همین دلیل، این حقیقت را می‌توان از دید کسی که در حال سپری کردن مسیر است، تدریجی توصیف کرد و می‌توان از منظر ناظری که در شرایط فرا زمان است، بدون در نظر گرفتن این تدریج شرح داد. در میان این کارگزاران تنها ابلیس است که مأموریت او تا پایان این چرخه ادامه دارد و به عبارت دیگر، تا رسیدن به سرانجام چرخه، سر به سجده بر آدم فرود نمی‌آورد. زیرا عامل دوقطبی بودن این چرخه است و بدون ایفای نقش او، در این عالم، تضاد (خیر و شر) به وجود نمی‌آمد و بدون تضاد، اختیار و انتخاب آدم و رشد او در جهت کمال بی معنی بود.

با توجه به این نکته‌ی مهم، نمی‌توان این سجده نکردن را خارج از طراحی الهی دانست و گمان کرد ابلیس، ابر قدرتی است که توانسته است با نافرمانی در برابر خداوند، جهان را دوقطبی کند و خداوند در شرایطی که ابلیس به او تحمیل کرده است، نظام جهان دوقطبی را بر پا داشته است. زیرا در چنین باوری، ابلیس به عنوان شر مطلق در برابر خداوند به عنوان خیر مطلق قرار می‌گیرد و این، شرکی آشکار است.

برای به وجود آمدن چرخه‌ی جهان دوقطبی، وجود یک عامل تضاد (ملک جاری کننده قانون تضاد) ضرورت داشت و برای این منظور (بر اساس حکمت الهی) ابلیس به فرمان سجده بر آدم اعتنا نکرد و این وظیفه را انجام داد.*

* ابلیس، موجب قرار گرفتن ما در شرایط تضاد است. اگر تضاد نبود، ما آزمایش نمی‌شدیم و به پختگی نمی‌رسیدیم. ارزش وجود انسان به این است که از آزمایش‌ها سربلند بیرون آید. اگر آزمایشی نبود، او هم یکی از ملائک بود. دلفریبی او در این است که امکان سرکشی دارد. چون در این صورت، سرکشی نکردن ارزشمند است. بنابراین، تضاد (وجود خیر و شر) برای انسان، عامل سازنده و شکوفایی‌بخش است. به همین دلیل، در زبان تمثیل، وقتی ملائک به آفرینش آدم اعتراض کردند، خداوند فرمود: «من

پس تبعیت نکردن از فرمان سجده، در ظاهر نافرمانی است و اگر نافرمانی نبود، تضادی هم نبود؛ اما در عین حال، فرمان‌برداری است. چون خداوند آن را از پیش تعیین کرده است.

از طرف دیگر، ظاهر تکبرآمیز این نافرمانی و رانده شدن ابلیس*^۲ از جهان تک‌قطبی (جهان وحدت)، درسی است که باید در طول مسیر چرخه به آن توجه داشت. یعنی انسان باید بیاموزد همان‌طور که ابلیس در اثر این تکبر و نافرمانی از جهان بدون تضاد (وحدت) به جهان تضاد (کثرت) فرود آمد، هرگونه سرپیچی از فرمان خداوند، فرد را از وحدت دور می‌کند و به کثرت می‌کشاند. اگر او بیاموزد آن‌چه ابلیس را از جایگاه وحدت دور کرد، این بود که گفت: «من برترم»، با همین غرور و منیت مسیر چرخه را طی می‌کند و در برابر خداوند، خودش را ترجیح می‌دهد. در صورت این خطا، وی در آزمایش آخر چرخه نیز به دلیل ترجیح خود، مردود می‌شود و بهشت خاص خداوند را تجربه نخواهد کرد.

در این جهان دوقطبی، جلوه‌های متعدد و متکثر ابلیس در وجود انسان قرار دارد و شیطان درون او محسوب می‌شود. در حقیقت، وقتی دورنمایی از چرخه‌ی جهان دوقطبی را در نظر بگیریم، ابلیس را در مقابل آدم خواهیم یافت و وقتی به جلوه‌های متعدد ابلیس و آدم توجه کنیم، شاهد شیاطین درون در برابر انسان‌ها خواهیم بود.^۳ شیاطین درون هر انسان، بخشی از وجود او هستند که هیچ وقت از بین نمی‌روند؛ اما اگر فرد بتواند آن‌ها را به کنترل و مدیریت خود در آورد و تسلیم کند^۴، در مسیر کمال

چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید». یعنی بر اساس علم و قدرت خود به میل آن‌ها توجهی نشان نداد. اما وقتی ابلیس نافرمانی کرد و تصمیم به گمراه کردن انسان‌ها گرفت، او را منصرف نکرد و باز هم بر اساس علم و قدرت خود و به دلیل این که خبیر و بصیر است، چنین خواست که آدم در این صحنه قرار بگیرد.

* منظور از رانده شدن ابلیس، تغییر وضعیت او در جهان دوقطبی است. همه‌ی اجزای جهان دو قطبی (آدم، زوج آدم، ابلیس و ...) در جهان تک‌قطبی نیز وجود دارند؛ اما در هر یک از این دو جهان وضعیت متفاوتی دارند.

خواهد بود و به همین دلیل، این عوامل بازدارنده‌ی کمال، عامل رشد و شکوفایی انسان تلقی می‌شوند.

به دلیل وجود شیاطین درون (من‌های ضدکمال) انسان می‌تواند به خاطر فرزندش، دارایی‌اش، موقعیت هایش و رفاهش، دست به خیلی از اعمال ناشایست بزند.^۵ این منافع و مصالح، انگیزه‌های بیرونی او هستند و شیطان درون که نسبت به آن‌ها وابستگی ایجاد می‌کند و فرد را به طغیان وا می‌دارد، امکان درونی برای این اقدامات است. این، نجوای درونی شیطان با انسان است که باعث افکار، رفتار و احساسات منفی می‌شود.^۶ اما گروه A، بر اساس حکمت و عدالت الهی و با هفت شرح وظیفه مختلف، عواملی بیرونی هستند که ما را در معرض آزمایش قرار می‌دهند.

ویژگی‌های عمومی

در اکولوژی کیهانی موجودات بی‌شماری حضور دارند که هر یک با هدفمندی خاصی در آن قرار گرفته‌اند. بخشی از این موجودات با شرکت در زنجیره‌ی طبیعت و حیات بر روی کره زمین، در زندگی انسان ایفای نقش می‌کنند و بخشی دیگر در راستای کیفیت زندگی او طراحی و خلق شده‌اند و هریک در مسیر کمال وی، وظیفه‌ای به عهده دارند.

انسان قرار است از دل موانع و دام‌های بسیاری مسیر کمال را ردیابی و دنبال کند. گروه A جزئی از چیدمان مسیر کمال او به شمار می‌روند و در این جهت، شرح وظیفه‌ی معینی برای آن‌ها تعریف شده است.

آن‌ها موجوداتی هستند نادیدنی و غیر مادی که قادرند خود را برای هر که بخواهند و در زمینه‌ی مساعد (در صورتی که خود فرد این زمینه را فراهم کرده باشد) قابل رؤیت

کنند و به هر شکلی نیز تغییر قیافه دهند؛ مانند انسان تولید مثل و مرگ دارند و از عقل و هوشمندی برخوردار هستند؛ اما مهمترین تفاوت آن‌ها با انسان‌ها در این است که از امکانات پله‌ی عشق (ذوق و شوق، وجد و سرور، حیرت و تعجب، ایثار و فداکاری، مهر و محبت، اشراق و...) بی‌بهره‌اند.*

بنابراین، بر خلاف انسان که برای کمال و تحولی عظیم طراحی و آفریده شده است و در مسیر چرخه‌ی جهان دوقطبی، به تدریج از وضعیتی بالقوه خارج می‌شود و به وضعیت بالفعل می‌رسد که رفتن به آغوش وحدت است، در طراحی وجودشان تبدیل وضعیت اساسی وجود ندارد و همچون سایر موجودات، فقط می‌توانند تغییر و تحولات محدودی را در همان چارچوبی که هستند، تجربه کنند.

فرایند عقلی آن‌ها به اندازه‌ی تصمیم‌گیری برای انجام وظایفی که در عالم خلقت به عهده دارند، محدود است. در جهان هستی مادی، هر موجودی از شعوری برخوردار است که به آن، عقل می‌گوییم. عقل یک اتم، زمینه‌ی وجود آن است. یک مورچه هم عقل دارد؛ اما عقل او علاوه بر این عقل زمینه، شامل برنامه‌ی حیات و برنامه‌های غریزی است که بر اساس آن یک زندگی غریزی ثابت دارد.

موجود غیر ارگانیک نوع A نیز عقل دارد. او به غیر از شعور زمینه، شعور حیات و شعور غریزی، از عقلی برخوردار است که امکان انتخاب آگاهانه را فراهم می‌کند. این عقل اختیاری در حد عقل اختیاری انسان نیست؛ اما این موجود را از سایر موجوداتی که دارای درجات پایین‌تری از عقل هستند، جدا می‌کند.

پردازش اطلاعات در گروه A، در این حد است که بتوانند چگونگی انجام مأموریت

* چنان که توضیح داده خواهد شد، واکنش‌های روانی گروه A عاطفی نیست و این گروه نسبت به آن آگاهی ندارند. به همین دلیل، با وجود این که می‌توان رفتارهای روانی همچون شادی و غم را در آن‌ها سراغ داشت، نمی‌توان آن‌ها را با واکنش‌های مشابه در انسان یکی دانست و برای مثال، محبت نرم‌افزاری و غریزی آن‌ها را مربوط به پله‌ی عشق بر شمرد.

خود را طراحی کنند. اطلاع آن‌ها نسبت به آن‌چه انسان‌ها نیز از آن مطلع هستند، محصول فرایندهای ذهنی و پردازش عقلی خود آن‌ها نیست؛ بلکه اغلب، محفوظاتی است که از خود ما کسب کرده‌اند. همچنین، اطلاعشان از برخی امور و پدیده‌هایی که ما به آن واقف نیستیم نیز، ناشی از این است که می‌توانند به سرعت در مکان‌های مختلف تردد و کسب خبر کنند.

علاوه بر این، آن‌ها آستانه‌ی درک فراذهنی ندارند؛ یعنی در معرض الهام قرار نمی‌گیرند. بنابراین، از هرگونه خلاقیت و نوآوری بی‌بهره‌اند. این قابلیت، بر پله‌ی عشق تحقق می‌یابد و چنان که مطرح شد، آن‌ها فاقد امکانات پله‌ی عشق می‌باشند. به عبارت دیگر، این گروه، قابلیت نفوذ در آسمان (گنجینه‌های علم الهی) را ندارند؛^۷ زیرا این آگاهی، برای انجام رسالت و شرح وظیفه‌ی آن‌ها لازم نیست.^۸

در گروه A، ساختار روان نیز متفاوت از انسان است. روان انسان دو بخش غریزی و عاطفی دارد؛ در حالی که سایر موجودات زنده، تنها از روان غریزی (روان نهادی) برخوردار هستند. برای مثال، اگر غذای یک موش را درون شیشه‌ای قرار دهیم که مانع از دسترسی او شود، این حیوان پس از تلاش نافرجام برای به دست آوردن آن غذا دچار افسردگی می‌شود. این واکنش‌های روانی در حیوانات (اندوه، استرس، اضطراب و ...) که می‌تواند به آسیب جسمی (بیماری روان تنی) آن‌ها نیز منجر شود، مربوط به روان نهادی است.^۹ گیاهان نیز دارای روان نهادی و واکنش‌های مربوط به آن هستند. برای مثال، اگر در یک مزرعه، گوسفندان یا گاوها علف‌های جلویی را بخورند، علف‌های عقبی تلخ می‌شوند. این فرایند، آگاهانه نیست و به طور طبیعی و غریزی رخ می‌دهد.

روان انسان علاوه بر این بخش نهادی، یک بخش عاطفی دارد که تحت تأثیر

* مثال دیگر این است که توجه و محبت صاحب یک سگ به سگ دیگر، منجر به پردازش ماشینی و غیر ارادی در روان سگ اول (واکنش روان غریزی) و در نتیجه، بیماری او می‌شود.

پردازش اطلاعات در ذهن او عمل می‌کند. یعنی برداشت ما از اتفاقات و رفتارهایی که با آن مواجه می‌شویم، بر روان عاطفی مان تأثیر می‌گذارد و چگونگی واکنش آن را تعیین می‌کند. اما موجودات غیر ارگانیک گروه A همچون سایر موجودات زنده به غیر از انسان، فاقد این روان عاطفی هستند.

طول عمر موجودات غیر ارگانیک گروه A بسته به این که جزء کدام نوع باشند، تا چند هزار سال متغیر است. آن‌ها زاد و ولد دارند و نوع رابطه‌ای که با فرزندان خود برقرار می‌کنند، مانند حیوانات است. یعنی ولد برای بقای خود تا مدتی به مادر وابسته است و سپس مستقل از او زندگی می‌کند.

زوجیت این موجودات نیز تابع قوانینی می‌باشد که بر حیوانات حاکم است. بنابراین، سؤال از این که این زوجیت به شکل تک‌همسری است یا چند همسری، درباره آن‌ها چندان معنایی ندارد. همچنین، بر خلاف انسان که ازدواج او در راستای کمال وی اهمیت و اعتبار دارد، آن‌ها تنها در اثر شهوت (میل جنسی) غریزی جفت‌گیری می‌کنند.* شهوت انسان دو منشأ غریزی و پردازشی دارد و نه تنها شدت و ضعف و زمان بروز آن به این پردازش وابسته است، بلکه مدیریت آن امکان‌پذیر می‌باشد. اما این میل در گروه A به نحو گزینشی و پردازشی بروز نمی‌کند. آمیزش این موجودات با انسان نیز امکان‌پذیر است^۹ و اغلب، از گروهی از آن‌ها سر می‌زند که مأموریتشان در رابطه با آزمایش او است و یا در مواردی رخ می‌دهد که موجودات مورد نظر، قصد تطمیع فرد را دارند؛ اما به دلیل ناسازگاری فیزیولوژیکی این دو جنس (انس و جن) منجر به زاد و ولد نمی‌شود.

آن‌چه موجودات غیر ارگانیک گروه A از آن تغذیه می‌کنند، نوعی انرژی است. این

* میل جنسی، برنامه‌ای نرم‌افزاری است که به طور طبیعی باید پاسخ یابد. گزارشات علمی حاکی از آن است که محرومیت جنسی در حیوانات و انسان، سلامت را به خطر می‌اندازد و تجربه نشان می‌دهد که فقدان این میل در انسان راهگشای کمال نیست. برای انسان، ازدواج (پاسخ صحیح به این میل)، نه تنها رفع نیازی طبیعی است، بلکه امکان تجربه وحدت و یکی شدن در این زندگی را فراهم می‌کند. این تجربه، به نوبه‌ی خود گامی در جهت کمال است.

موجودات رقیق‌تر از ماده هستند و اگرچه با تغییر فرکانس می‌توانند به چشم ما مجسم شوند؛ تماس فیزیکی برقرار کنند و حتی دست به جا به جایی اشیاء بزنند، اما نه غذای مادی مصرف می‌کنند و نه برای زندگی به اشیاء مادی نیاز دارند. آن‌ها انرژی خود را از طبیعت تأمین می‌کنند؛ اما اگر انسانی را تسخیر کرده باشند، می‌تواند از چاکراها و کانال‌های انرژی او تغذیه نمایند.

این نحوه‌ی تغذیه، بر سلامت انسان تأثیری منفی دارد؛ زیرا بافت‌ها و اندام‌های بدن را دچار کمبود «انرژی حیات» می‌کند و پس از مدتی موجب بیماری آن‌ها خواهد شد. در این موارد، درمان از طریق حجامت و طب سوزنی راهکاری است که برای مدتی این موجودات را از محل کانال‌های انرژی دور می‌کند. آن‌ها با شار مغناطیسی فلز (سوزن یا تیغ) سازگار نیستند و این روش، کانال‌های مورد نظر را برای مدت چند ماه (حدود شش ماه) از وجودشان پاک می‌کند.

جدول حاضر، مواردی از تشابه و تفاوت ویژگی‌های انسان و موجود غیر ارگانیک گروه A را نشان می‌دهد:

قابلیت	جن	انسان
تبعات عشق	ندارد	دارد
عقل	دارد	دارد
هوش استدلالی	ندارد	دارد
خلاقیت و هوش ایجاد	ندارد	دارد
اختیار	دارد	دارد
قابلیت انجام کار مادی	دارد	دارد
تولید مثل	دارد	دارد
جابه جایی سریع	دارد	ندارد
قابلیت تغییر شکل	دارد	ندارد
قابلیت تغییر فرکانس	دارد	ندارد
نیاز به اجسام مادی	ندارد	دارد
بیماری	ندارد	دارد
نوع تغذیه	انرژی	غذای مادی
جفت گیری	دارد	دارد
قدرت تقلید	دارد	دارد
میل به تسلط	دارد	دارد
شهوت	در حد غریزه	غریزی و عاطفی
قابلیت ابزار سازی	ندارد	دارد
حس حسادت	ندارد	دارد
تمایل به دروغگویی	دارد	دارد
تمایل به زیبایی ظاهر	ندارد	دارد
نیاز به تکنولوژی	ندارد	دارد
تولد و مرگ	دارد	دارد
رسالت وجودی	دارد	دارد

انواع گروه A (بر حسب مأموریت)

موجودات غیر ارگانیک گروه A، حداقل هفت شرح وظیفه‌ی مختلف دارند که موجب می‌شود در هفت گروه نام‌گذاری شوند.* این هفت گروه عبارت‌اند از:

A۱: هستی‌بانان

A۲: آزمون‌بانان

A۳: جهت‌بانان

A۴: حکمت‌بانان

A۵: جزا‌بانان

A۶: طلسم‌بانان

A۷: تسخیر‌بانان

A۱: هستی‌بانان:

این دسته از گروه A، پاسداران هستی به شمار می‌روند؛ زیرا از آن محافظت و پاسبانی می‌کنند. هر یک از تجلیات و مظاهر خداوند، نامی از نام‌های او است؛ وجه او محسوب می‌شود و از این نظر تقدس دارد. در جهان هستی مادی، همه‌ی تجلیات الهی مورد محافظت این دسته از گروه A هستند^{۱۱} که بر اساس مأموریت خود و در صورت هر گونه هتک حرمت نسبت به آن‌ها، فردی را که هتک حرمت کرده است، مورد حمله قرار می‌دهند. به همین لحاظ، وجود هستی‌بانان به پختگی ما منجر می‌شود. هتک حرمت هستی و عدم رعایت تقدس آن، از شکستن شاخه‌ی درخت گرفته تا

* این نام‌گذاری قراردادی و مورد پیشنهاد نگارنده است.

توهین و بی احترامی به یک انسان، روا داشتن غیبت او و یا تهمت زدن به دیگران، موارد متعددی را شامل می‌شود و ابعاد گسترده‌ای پیدا می‌کند. برای مثال، وقتی در مورد کسی غیبت شود، او به عنوان یکی از مظاهر الهی مورد بی‌احترامی قرار گرفته است و در این صورت، این گروه وارد عمل می‌شوند.*

رعایت تقدس و احترام اجزای طبیعت نیز به قدری مهم است که حتی رفع نیازهای طبیعی انسان نمی‌تواند مجوزی برای تخریب طبیعت باشد. ما می‌توانیم برای رفع نیاز و با رعایت اصول و قوانین طبیعی از اکوسیستم بهره‌مند شویم؛ اما باید توجه داشته باشیم که این بهره‌مندی حد تعادلی دارد و نباید دچار افراط و تفریط شویم. برای مثال، وقتی برای حفظ بقاء ناچار به شکار هستیم، مبادرت به شکار، استفاده‌ی طبیعی ما از غذای خود در زنجیره غذایی موجود در اکوسیستم است؛ اما این موضوع نباید باعث سوء استفاده شود و ما به خود اجازه دهیم که برای تفریح و لذت، شکار کنیم و جان‌داری را بگیریم. زیرا این کار، هتک حرمت به جهان هستی است و موجب تهاجم هستی‌بانان خواهد شد.

همچنین، اگر قصد ما از قربانی کردن گوسفندی، اطعام مساکین و درماندگان باشد، از حق خود در طبیعت استفاده کرده‌ایم؛ اما اگر به طور خرافاتی بین سلامت خود و خون این حیوان رابطه برقرار کنیم و تصور ما این باشد که خون آن گوسفند بلاگردان ما می‌شود و کشتن او منفعتی برای ما دارد، به جهان هستی هتک حرمت کرده‌ایم و در نتیجه مورد تعرض هستی‌بانان واقع می‌شویم.

هرگاه پاسداران هستی در مقابل هتک حرمت کسی به او هجوم آورند، اقدام به

* به دلیل این که مبادرت به گناه، تشعشع منفی ایجاد می‌کند، گروه دیگری از موجودات غیر ارگانیک (A۵) نیز که این تشعشعات آن‌ها را به سوی فرد جذب می‌کند، وارد عمل می‌شوند. در نتیجه، اگر غیبتی صورت گیرد، دو دسته از موجودات گروه A در مورد شخص غیبت‌کننده مأموریت می‌یابند.

تسخیر او می‌کنند و منشأ اختلالات متعددی می‌گردند. از جمله، از انرژی‌های حیاتی او استفاده می‌کنند و در طولانی مدت باعث بیماری‌اش می‌شوند. همچنین، یک پاسدار هستی در حوزه‌ی اختیار خود می‌تواند انتخاب کند که چه طور و در چه جهتی اختیار فرد را تحت کنترل خود در آورد و یا او را به رنجی مبتلا کند. او ابتدا تمایلات شخص تسخیر شده را می‌سنجد و مطابق با این سنجش او را آزار می‌دهد.

برای مثال، اگر فرد به پاکیزگی اهمیت می‌دهد، ممکن است او را دچار وسواس کند و یا به دلایل دیگر، در او ترس کاذب (فوبیا)، توهم و سایر مشکلاتی را پدید آورد که در مباحث بعدی به آن‌ها اشاره خواهد شد. به هر حال، یک موجود غیر ارگانیک هستی‌بان می‌تواند به صورت‌های مختلف و با بر آوردی که از خصوصیات شخص دارد، از اختیارش استفاده و مجازات تخلف را طراحی کند.

بینش افراد و میزان اطلاع آن‌ها از ظلم خود، در این مجازات تعیین کننده و تأثیر گذار نخواهد بود. یعنی حتی اگر کسی بدون اطلاع از تعریف دقیق ظلم و بی‌توجه به خوب و بد رفتار خود، ظلمی مرتکب شود، مورد حمله‌ی این موجودات غیر ارگانیک قرار می‌گیرد. همه‌ی ما به طور فطری (بر اساس برنامه‌ی موجود در مادربرد* اصلی وجودمان) خیر و شر را می‌شناسیم و برای مثال، حتی بدون آموزش می‌دانیم که شکستن شاخه‌ی درخت درست نیست.

A۲: آزمون بانان:

این گروه از موجودات غیر ارگانیک، وسایل آزمایش انسان هستند. آن‌ها یا برای آزمودن ایمان افرادی که مدعی ایمان هستند، بر سر راه آن‌ها قرار می‌گیرند^{۱۱} و یا وقتی

* mother board

کسی از ایمان خود دچار غرور می‌شود و به کنترل امیال نفسانی خویش غره می‌گردد، به سراغ او می‌روند تا سستی یا قوت ایمان او را آشکار کنند. انسان‌های بزرگ همچون انبیاء نیز همواره با این گروه که با وعده‌ی کمک، قدرت، ثروت و ... عامل محک خوردن ایمان آن‌ها شده‌اند، مواجه بوده‌اند و به آن وعده‌ها توجهی نشان نداده‌اند.

از جمله گزارشاتی که درباره این گروه شنیده می‌شود، آن است که گاهی وقتی کسی به پاکدامنی خود اطمینان دارد و یا به ایمان خود می‌بالد، این عوامل آزمون به شکل فرد زیبارویی برای آن‌ها ظاهر می‌شوند و با دلفریبی خود، بازگشت آن‌ها از ایمان و پاکدامنی را می‌طلبند.

همچنین، بسیار دیده می‌شود که افرادی با کسی در ارتباط قرار می‌گیرند که با نور و هیبتی برای آن‌ها ظاهر می‌شود و خود را یکی از بزرگان معنوی معرفی می‌کند. معمولاً در پی این اتفاق، هم خود فرد تحت نفوذ این موجود که یک آزمون‌بان است، قرار می‌گیرد و ایمان و توکل به خدا را از دست می‌دهد و هم به دلیل این اتفاق که آن را نتیجه‌ی ایمان خود می‌داند، دیگران را به سمت خود جذب می‌نماید و با نوعی دعوت به خود، نسبت به «فاستقیموا الیه» نافرمانی می‌کند.^{۱۲}

درست زمانی که فرد به غرور مذهبی می‌رسد یا خیالش از راسخ شدن ایمانش راحت می‌شود، آزمون‌بانان وارد عمل می‌شوند و وقتی در کنار این افراد قرار می‌گیرند، بسیاری از آن‌ها که بر خلاف تصورشان ایمان محکمی ندارند، در این مرحله مردود می‌شوند.^{۱۳} وظیفه شیطان این است که این ایمان سست را بگیرد و فرد را به انحراف کشاند؛^{۱۴} اما اگر کسی ایمانش را از دست داد، خود او مقصر است. زیرا فردی که تابع یک آزمون‌بان می‌شود، در حقیقت، آگاهانه بندگی او را قبول کرده است.^{۱۵} حتی بعضی افراد علاوه بر این که متکی به آزمون‌بانان می‌شوند، سعی می‌کنند برای این

رابطه، توجیهی معنوی ارائه دهند.^{۱۶}

ملاک و نحوه‌ی شناسایی و روش برخورد آزمون‌بانان قابل پیش‌بینی نیست و این گروه می‌توانند به شیوه‌های مختلف ما را در معرض آزمون قرار دهند. در مسیر زندگی، آزمایش‌های بسیاری هست که به طور طبیعی و قانونمند در معرض آن‌ها قرار می‌گیریم. اما آزمایش آزمون‌بانان مربوط به افراد عادی و مبتدی نیست و برای کسانی اتفاق می‌افتد که در حال پیمودن مسیر کمال، ایمان خود را تقویت می‌کنند و یا به درجاتی از آن دلخوش هستند.

A۳: جهت بانان:

وقتی انسان جهت خود را به سوی خداوند تنظیم نکرده باشد و در مسیر مستقیم به سوی او حرکت نکند؛ یعنی وقتی دیگری را به خدا ترجیح می‌دهد یا به کسی یا چیزی غیر از او نیز امید دارد و توکل می‌کند، جهت را گم کرده است. چنین کسی دچار شرک است؛ غیر خدا را در نظر دارد و به پیمان «ایاک نستعین» پایبند نیست. در این صورت، گروهی از موجودات غیر ارگانیک گروه A که می‌توان آن‌ها را «جهت‌بان» نامید، او را مورد حمله‌ی خود قرار می‌دهند.^{۱۷}

این حمله می‌تواند به طور نامحسوسی اتفاق افتد و بدون این که فرد متوجه باشد رفتاری او ناشی از چیست، او را مورد آزار قرار دهد. برای مثال، با دخالت جهت‌بانان، آن دسته از افراد که در تعیین جهت دچار خطا هستند، به جای آرامش و اطمینان ناشی از ذکر خداوند،^{۱۸} اغلب در افسردگی و گرفتگی روانی به سر می‌برند.

یکی از درس‌های مناسب حج این است که در طواف کعبه نباید جهت را به چپ و راست تغییر داد. شاید کمتر کسی توجه کند که منظور از این تعلیم دینی، آموختن

آن است که همواره باید نگاه مستقیم به خدا داشت و از آن منحرف نشد. زیرا کسانی که به این صورت خود را جهت بانی نکرده‌اند، خارج از دژ الهی هستند و مورد آسیب قرار می‌گیرند.

حتی کمترین شرکی انسان را به عذابی که جهت‌بانان مأمور اجرای آن هستند، مبتلا می‌کند؛ اما این که فرد به چه میزان سر برگرداند و یا این خطای او چقدر تکرار شود، در چگونگی و شدت و ضعف این عقوبت مؤثر است. به محض این که در را برای ورود جهت‌بانان باز کنیم، به داخل می‌آیند و حتی اگر پس از آن، در را ببندیم، موجب رهایی از آن‌ها نمی‌شود؛ اما شدت آسیب کسی که به طور دائم در را باز می‌گذارد، بیشتر است. شیطان درون هر کسی او را به سوی غیر خدا سوق می‌دهد. بنابراین، اگر نتوان ترنندهایش را شناخت و او را مهار کرد، از جهات مختلف وارد عمل می‌شود و با ایجاد انحراف از جهت مستقیم، زمینه‌ی نفوذ جهت‌بانان را فراهم می‌کند و به این صورت، فرد در عذابی که خودش آن را فراهم کرده است، فرو می‌افتد.^{۱۹}

A۴: حکمت بانان:

حکمت بانان گروهی از موجودات غیر ارگانیک نوع A هستند که در جاری شدن حکمت الهی نقش دارند. خداوند هدایت و گمراهی انسان را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید هر که را بخواهد گمراه و هر که را بخواهد هدایت می‌کند.^{۲۰} این هدایت و گمراهی، با مهم‌ترین قانون جاری کننده حکمت الهی به نام «قانون بازتاب» و بر اساس اشتیاق خود فرد انجام می‌شود. کارگزاری که اشتیاق منفی انسان با دخالت آن‌ها پاسخ می‌یابد و عامل گمراهی می‌شوند، حکمت‌بانان هستند.

کسانی که به بدی گرایش دارند، از خوبی و رحمت روگردان هستند. این افراد با

این اشتیاق منفی خود، پذیرای حکمت بانان می‌شوند. حکمت بانان، در نقشی شیطانی مأموریت الهی خود را انجام می‌دهند و میل و رغبت فرد به بدی را به نتیجه می‌رسانند.^{۲۱} یعنی از سویی کسانی را بر سر راه او قرار می‌دهند و شرایطی را فراهم می‌کنند که موجب گمراهی‌اش شوند و از سوی دیگر، وی را وادار به انجام کارها و بیان حرف‌هایی می‌کنند که او را به دردسر می‌اندازد. یعنی نوعی حماقت در او ایجاد می‌کنند و باعث می‌شوند به گفتار، اندیشه یا عملی احمقانه مبادرت کند.

علاوه بر این تحقیق، یکی از شیوه‌هایی که حکمت بانان برای اجرای نقش خود به کار می‌گیرند، اللقاء است. برای مثال، به فرد اللقاء می‌کنند که تافته‌ای جدا بافته است و او را دچار غرور و منیت می‌کنند و همین غرور و منیت عامل سقوط او می‌شود.

ما از جزئیات و چگونگی جاری شدن حکمت از طریق قانون بازتاب، ناآگاه و بی‌خبر هستیم. برای مثال، یکی از انواع مزد اشتیاق مثبت انسان، عشق است. این عشق تجربه‌ای است که تعیین زمان و چگونگی آن به انتخاب فرد نیست. یعنی در مورد آن تصمیم نگرفته و نمی‌داند چطور رخ داده است؛ اما حکمت الهی او را با آن مواجه می‌کند تا به نوعی کمال و پختگی برسد.*

همین طور، وقتی حکمت الهی ایجاب می‌کند که یک حکمت‌بان پاسخ اشتیاق منفی کسی را بدهد، نقش کارگزاری را به عهده می‌گیرد که عملکردش در حیطه اختیار و انتخاب ما نیست. او فقط ما را در معرض اتفاقی قرار می‌دهد که در خور اندیشه، سخن و رفتار منفی (اشتیاق منفی) ما است. از این رو، این گروه، بر خلاف آزمون بانان از طریق ارائه‌ی پیشنهاد عمل نمی‌کنند.

* در این جا منظور از عشق، تجربه‌ای بر پله‌ی عشق است؛ نه پله‌ی عقل. بنابراین، خودخواهی و سودجویی در آن راه ندارد و از خودگذشتگی در آن بارز است. چنین عشقی موجب رشد انسان می‌شود.

۸۵: جزایانان:

حالات درونی انسان دو گونه است: یکی احساس‌های خوشایندی مانند امیدواری، شادمانی، آرامش و ... که «لشکر الهی» نامیده می‌شوند و دیگری، احساس‌های ناخوشایند و مخربی مانند ناامیدی، غم و اندوه، ترس، اضطراب، احساس تنهایی، احساس گناه* و ... که «لشکر شیطان» نام می‌گیرند. وجود حالات گروه دوم، منشأ بسیاری از بیماری‌های روانی، ذهنی، ذهنی‌تنی و روان‌تنی است که عامل عمده‌ی آن، امکان نفوذ جزایانان در این وضعیت است. به بیان دیگر، رشد و کمال انسان، عامل قرار گرفتن او زیر علم الهی و بروز حالات گروه اول است؛^{۲۲} اما اگر فرد تحت تأثیر هر عاملی دچار حالات گروه دوم شود، زیر علم شیطان قرار گرفته است و در این حالت، جزایانان بر او مسلط خواهند شد.

از طرف دیگر، انجام گناه** باعث ایجاد تشعشعات شعوری منفی می‌شود که آن نیز جاذب همین گروه از موجودات غیر ارگانیک نوع A است. کسی که مرتکب گناه می‌شود، حتی اگر از نظر روانی در وضعیت آرامش و شادی و امید باشد، مورد هجوم جزایانان خواهد بود.^{۲۳} او مرتکب جرم یأس و اضطراب و اندوه نیست؛ اما برخورداری صحیح از حالات گروه اول این است که فرد از آن‌ها در مسیر کمال و در جهت افکار و رفتار شایسته استفاده کند؛ نه این که با آرامش و رضایت و شادابی تخلفی کند و جرمی مرتکب شود.

بنابراین، مأموریت جزایانان هم در شرایطی که حالات روانی منفی (فاز منفی) وجود دارد و هم در مواردی که حالات روانی مثبت است؛ اما تخلفی صورت می‌گیرد، لازم‌الاجرا

* در روانشناسی اثبات می‌شود که با احساس گناه زیستن، سلامت انسان را به خطر می‌اندازد. این احساس گناه به معنای آگاهی نسبت به گناه که در لحظه‌ی آگاه شدن و معرفت یافتن فرد منجر به توبه می‌شود، نیست. زیستن با احساس گناه نوعی ناامیدی از رحمت خداوند است.

** گناه اعتقادی مانند کفر نسبت به وجود خدا، گناه اخلاقی مانند سوء ظن و گناه رفتاری مانند تجاوز به حقوق دیگران

است. این گروه نیز به شیوه‌های مختلف موجبات شکنجه و آزار فرد خاطی را فراهم می‌کنند و شاید بتوان گفت که از این نظر، به هستی‌بانان و جهت‌بانان شباهت دارند؛ اما در عین حال، مأموریت آن‌ها در اجرای بخشی از قانون غضب الهی قابل توجه است.

«غضب الهی» از طریق قوانین مختلفی که برای هستی طراحی شده است، جاری می‌شود. برای مثال، برآیند تشعشعات شعوری بشر بر کل هستی تأثیرگذار است و موجب تغییر فرم آن می‌شود. اگر این برآیند منفی باشد، بازتاب آن از سوی هستی نیز برای همه منفی خواهد بود. این بازتاب منفی که ناشی از خطای جامعه‌ی انسانی است، همه‌ی افراد را در موقعیت نامطلوبی قرار می‌دهد و نمونه‌ای از غضب الهی به شمار می‌رود.

همچنین، سیر تمدن در جوامع بشری که رو به نظم‌گرایی بیشتر می‌رود و ناسازگاری انسان با طبیعت را بیشتر می‌کند، باعث طغیان بخش ناخودآگاه وجود او علیه نظم می‌شود و نابسامانی‌هایی از قبیل ناهنجاری‌های اجتماعی (انجام سرقت‌های مرضی، تخریب اماکن عمومی و ...)، هم‌جنس‌گرایی، خودآزاری، دیگرآزاری و ... را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، روگردانی از قوانین طبیعی هستی (از جمله قانون نظم و بی‌نظمی)،* گرفتاری‌هایی می‌آفریند که آن نیز جلوه‌ای از غضب الهی است.

هر نوع آزاری از سوی موجودات غیر ارگانیك نوع A نیز که بر اساس مأموریت آن‌ها در عالم خلقت و ناشی از اشتباه خود انسان است، نمونه‌ای از غضب الهی محسوب می‌شود؛ اما در میان انواع آن‌ها، می‌توان عملکرد جزایبانان را شاخص این غضب قرار داد. این آزار و اذیت از انواع وسواس، توهم، بدبینی، چند شخصیتی و ... تا جا به جا کردن اشیاء مورد نیاز فرد و ایجاد کلافگی او متغیر است. البته، جابه‌جایی و گم شدن اشیاء می‌تواند با دخالت تسخیربانان و یا در اثر تقلید نا به جای هر نوع از موجودات غیر

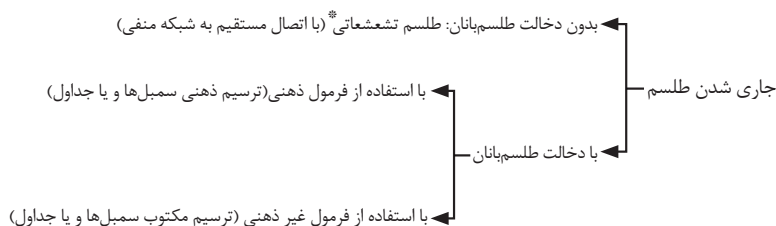
* به کتاب «بینش انسان» مراجعه شود.

ارگانیک گروه A از انسان (در استفاده از اشیاء مادی) نیز صورت بگیرد. گاهی نیز این موجودات با تصرف در ذهن ما، خودمان را وادار به جابه‌جایی غیر معمول اشیاء می‌کنند تا از این طریق، درد سر جستجوی آن را به جا گذارند.

A۶: طلسم بانان:

این گروه از موجودات غیر ارگانیک نوع A برای به جریان انداختن طلسم فعال می‌شوند. فعال کردن این گروه، با دخالت شبکه‌ی منفی و به اشکال مختلفی صورت می‌گیرد. البته بعضی از انواع طلسم نیز بدون مشارکت آن‌ها و تنها در اثر اتصال مستقیم با شبکه‌ی منفی جاری می‌شود و به نحو تشعشعاتی اثرات مخرب خود را به جا می‌گذارد.

طلسم‌هایی که با دخالت طلسم‌بانان به جریان می‌افتد، با کمک فرمول‌های ذهنی یا مکتوب اجرا می‌شود. استفاده‌ی آگاهانه یا ناآگاهانه از این فرمول‌ها به این موجودات که به عنوان موکل شناخته می‌شوند، مأموریت اجرا را محول می‌کند. این فرمول‌ها می‌تواند جداول اعداد و حروف، الفاظ (مانتراها و اوراد) و یا تصاویر و سمبل‌های خاصی باشد که به طور قراردادی مورد استفاده قرار می‌گیرد.



* تشعشعات شعوری

راه پیشگیری عمومی از درگیری با هر نوع طلسم (تشعشعاتی یا مأموریتی)، قرار داشتن در وضعیت امید، آرامش، خرسندی و ... (قرار داشتن در فاز مثبت و دوری از حالات و احساساتی مانند ترس، اندوه، اضطراب و ... (واقع بودن در فاز منفی) است.* به این ترتیب، هر چند که اقدام در جهت اجرای یک طلسم (با هر نیت خیر یا شر) ناپسند و غیر اخلاقی است، خود قربانی با عدم رعایت این نکته‌ی ایمنی، شرایط اجرای طلسمی را که دیگران برای او جاری کرده‌اند، فراهم می‌آورد و از این نظر، او نیز در این گرفتاری مقصر است. بنابراین، امکان طلسم و وجود طلسم‌بانان، یک وسیله‌ی آزمایش همگانی به شمار می‌رود.

۷: تسخیربانان:

در علوم غریبه راه و روش‌هایی برای تسخیر موجودات غیر ارگانیك نوع B و این دسته از موجودات غیر ارگانیك نوع A وجود دارد. این‌ها (A) رام کسانی هستند که برای انجام مأموریت‌های مختلف (ایجاد مزاحمت، کارگشایی و ...) تسخیرشان می‌کنند و به همین دلیل، تسخیربانان نام می‌گیرند.

برای این تسخیر از شیوه‌هایی مانند به اسارت کشاندن فرزندان‌شان یا تهدید به آزار و سوزاندن آن‌ها استفاده می‌شود که گاهی به ضرب و شتم فرد تسخیر کننده و یا تلافی رفتار او با آزار و اذیت اعضای خانواده و نسل‌های بعدی او و ایجاد گرفتاری‌های جدی برای آن‌ها منجر می‌شود.

تفاوت نقش تسخیربانان و طلسم‌بانان در ایجاد اختلال یا کارگشایی این است که فعال کردن طلسم‌بانان می‌تواند ناآگاهانه و با استفاده از فرمول‌های مکتوب و ذهنی

* برای آشنایی با فاز مثبت و منفی به کتاب «انسان از منظری دیگر» مراجعه شود.

(طلسم) که در دسترس عموم است، انجام شود؛ اما به کار گرفتن تسخیربانان آگاهانه است و آن‌ها برای انجام هر مأموریتی در خدمت تسخیر کننده هستند.^{۲۴} تسخیر کننده مدعی استفاده از طلسم نیست و بدون به کار بردن طلسم، موکل خود را به مأموریت می‌فرستد.

نقش گروه A در جهنم

با نگاهی فرا زمان، همه‌ی اجزای جهان دوقطبی به شکل پیوسته‌ای به هم مرتبط هستند و با توجه به این که در مسیری از وحدت به کثرت شکل گرفته‌اند، به شکل یک درخت دیده می‌شوند. با ورود انسان به بهشت، مسیر بازگشت اجزای این درخت به سوی خداوند از مسیر شخص جدا می‌شود و هر یک از آن‌ها به موازات انسان به سوی رب خود باز می‌گردند.

یکی از انواع اجزای این درخت، موجودات غیر ارگانیک گروه A هستند که خلقت آتشین^{۲۵} آن‌ها عامل پختگی انسان در مسیر زندگی و عامل سوختن او در جهنم است. آن‌ها در این جا مأموریت‌هایی را اجرا می‌کنند که نسبت به اشتباهات انسان تهدیدی جدی محسوب می‌شود و از این نظر، برای کسی که بتواند در معرض آن قرار نگیرد و یا از آن رها شود، عامل رشد و پختگی است.

این شیاطین بیرونی در جهنم نیز انسان را همراهی می‌کنند تا با به پیش چشم کشاندن اشتباهات او و ایجاد حسرت از این اشتباهات، موجب سوختن او شوند. در جهنم، هستی‌بانان، کفر انسان (پوشاندن تقدس اجزای هستی) را به رخ او می‌کشند؛ جهت‌بانان، انحراف او از یکتابینی و یکتاخواهی را یادآور می‌شوند؛ حکمت‌بانان، تمایل او به گمراهی را نشان می‌دهند؛ آزمون‌بانان، ترجیح لذت، قدرت، ثروت و شهرت بر

ایمانش را به چشم او می آورند و ...^{۲۶}

به عبارت دیگر، درختی که در جهنم برای انسان نمایان می شود، حیات دارد و با گواهی خود از شرارت او، شراره هایی از آتش را بر می افروزد^{۲۷} تا مأموریت خود در قبال وی را به پایان برد و سپس، از مسیری مجزا به سوی پروردگار خود باز گردد. همچنین، به طور خاص، اغواگری آزمون بانان عامل سختی و مشقت جهنم است و ایجاد انحراف و شرک که شرح وظیفه ی آن ها محسوب می شود، آتش جهنمی را می افروزد که می توان گفت هیزم آن، هم خود فرد است و هم آن آزمون بان.^{۲۸}

نقش دین در معرفی شیطان و حفاظت در برابر آن

در طول تاریخ، شناخت بشر از خداوند سیری تکاملی را طی کرده است. او ابتدا به سراغ طبیعت رفت و در برابر خورشید، آتش و هر پدیده ای که قدرتمند می یافت، سر تعظیم فرود آورد و آن را پرستش کرد. سپس برای پرستش خالق صاحب قدرتی که او را نمی شناخت، نمادهایی از سنگ و چوب و ... انتخاب کرد و راه بت پرستی را پیش گرفت. با آمدن ادیان توحیدی، این نمادهای مادی ارزش خود را از دست داد و این بار بشر به پرستش خدایی نادیدنی رو آورد؛ اما برای او این خدا هیبتی انسانی داشت و تا زمانی که انبیاء الهی توانستند این ذهنیت اشتباه را از او بگیرند، او این خدای ذهنی را پرستش می کرد.* سپس، خدا به عنوان خالق نادیدنی و فاقد هیبت و تصویر مورد پرستش قرار گرفت؛ اما صفات و ویژگی هایی به او نسبت داده می شد که او را قابل شناخت معرفی می کرد.

* در داستان معروف موسی و شبان، شبان به چنین خدایی معتقد است و او را پرستش می کند. به همین دلیل می گوید: تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم کنم شانه سرت

این در حالی است که ذات مقدس او غیر قابل شناخت و توصیف است و اوصاف الهی که در ادیان الهی ذکر می‌شود، تنها چگونگی رابطه‌ی او با عالم را معرفی می‌کند. بنابراین، پرستش خدای غیر قابل توصیف^{۲۹} و بی نام، مرحله‌ی نهایی سیر تکاملی بشر در پرستش است.

به بیان دیگر، انسان نخستین در خود این نیاز را می‌دید که خالق را جستجو کند. او ابتدا به پدیده‌هایی طبیعی (آتش، ستاره، ماه، خورشید و...) که از نگاه وی خارق‌العاده بودند، معطوف شد و البته تا به آن‌ها معطوف نمی‌شد، هرگز دامنه‌ی توانایی ذهنی‌اش ارتقاء نمی‌یافت و نمی‌توانست روزی به خدای نادیدنی، غیر مجسم و توصیف‌ناپذیر معتقد گردد. او در مرحله‌ی بت‌پرستی به بت‌نگریست تا به خدا معطوف شود. بت‌پرستی او نسبت به آتش پرستی‌اش یک جهش است. در مرحله‌ی بعد و با دعوت انبیاء او با توحید و خدای غیر مجسم آشنا شد و ذهن او به درکی از خدای غیر مجسم ولی قابل توصیف و سپس خدای غیر قابل توصیف رسید.

اما در هر دوره در کنار توجه به خالق (که بعد مثبت نگاه جستجوگر او است)، به نیروهای سحرآمیز طبیعت نیز توجه نشان داد (که بعد منفی این کنجکاوی است) و از این رو سابقه‌ی جادوگری نیز همچون پیشینه‌ی میل به پرستش، به قدمت تاریخ است.^{۳۰} انسان علاوه بر فطرت خداجو، دو قابلیت فجور و تقوا دارد.^{۳۱} به همین دلیل، به هر پدیده‌ای از دو بعد نگاه می‌کند: ۱- بعد کمالی و استفاده خیر؛ ۲- بعد ضدکمالی (قدرتی) و استفاده‌ی سوء.

ذات دین و علت وجودی آن برای کمک به انسان است. ادیان در آغاز به الهی و غیر الهی قابل تفکیک نبوده‌اند. اولین جرقه‌های ذهنی و الهامات معنوی بشر، نقطه‌ی آغاز دین است. اما همان گونه که آب در سرچشمه خالص و گواراست ولی با طیّ یک مسیر

نسبتاً طولانی، طعم و مزه‌ای متفاوت می‌یابد، ادیان نیز با گذر زمان به تفرق، انحراف و تحریف مفاهیم آلوده شده‌اند. در آغاز، نفس دین به صورت ناب و خالص شکل می‌گیرد و سپس انشعاب می‌یابد و کاربرد مثبت و منفی پیدا می‌کند.

از طرف دیگر، انبیاء آمده‌اند تا بگویند تنها یک دین (مرام و منش) مقبول و پذیرفتنی است و آن مرام تسلیم است.^{۳۲} «اسلام» یعنی مرام تسلیم بودن و مرام حضرت آدم، «اسلام» است. همه‌ی انبیاء مرحله به مرحله ما را به این مرام واحد تسلیم شدن فراخوانده‌اند. ایشان آمدند تا به بشر کمک کنند که با موقعیت سنجی بفهمد سرمایه‌های فکری، معنوی و زمینی خود را چگونه صرف کند. ادیان آمدند تا جایگاه انسان در روی کره‌ی خاکی و در هستی را به بشر بشناسانند؛ در فهم سؤالات اساسی و اولیه یاریش نمایند؛ به او بفهمانند که چه خطراتی تهدیدش می‌کند؛ به چه چیزهایی باید رو کند و از چه چیزهایی باید دوری گزیند و به عبارت دیگر، آن‌ها مسأله‌ی عبادت خدا* و اجتناب از طاغوت** را مطرح کرده‌اند.^{۳۳}

دین قانون گذار است؛ اما هر یک از افراد کاربر، قانون را به گونه‌ای تعبیر و تفسیر می‌کنند. در همین راستا، پیروان ادیان با کثرت و چند دستگی خود و با نفی یکدیگر، رسالت ادیان را ناتمام گذاشته‌اند. پیام هیچ یک از پیامبران از دیگری جدا نیست. هر کدام از آن‌ها از منظری انسان را معرفی کرده‌اند و یک بعد از ابعاد و قابلیت‌های او را خبر داده‌اند و هر یک، درسی از تعالیم الهی را به جا گذاشته‌اند. مجموعه‌ی این آموزه‌های الهی برای زندگی صحیح انسان لازم است و برای بهره‌مندی از آن، هیچ کدام از تعالیم انبیا را نمی‌توان کنار گذاشت.^{۳۴***}

* عبادت خدا، رعایت اصول عباد بودن و به جا آوردن رسالت بندگی است.

** منظور از طاغوت، عوامل طغیان هستند که در دو دسته‌ی طاغوت‌های درونی و بیرونی انسان را به طغیان وا می‌دارند

*** موسی(ع) از پله‌ی عقل سخن می‌گوید و احکام دینی را ارائه می‌دهد؛ عیسی(ع) مأمور تعالیم پله‌ی عشق است و می‌خواهد کیفیت فرمانبرداری از خداوند را ارتقا بخشد و پیامبر اسلام(ص) هم از رحمن و رحیم سخن می‌گوید و هم به تفکر و تعقل

یکی از خدمات ادیان به انسان، راهنمایی او در پرهیز از موجودات غیر ارگانیک است.^{۳۵} برای مثال، در انجیل درباره‌ی دفع موجود غیر ارگانیک و درمان فرد مجنون (جن زده) به تفصیل سخن گفته شده^{۳۶} و شاید به دلیل همین تفصیل، قرآن کریم تنها به اشاراتی اجمالی بسنده کرده است.

در فرامین دینی از ما خواسته شده است که دنباله‌رو شیطان (درونی و بیرونی) نباشیم^{۳۷} و از اشارات و فرمان‌های او تبعیت نکنیم. به دنبال شیطان رفتن گاه با اعمال فشار او است؛^{۳۸} گاه با وسوسه^{۳۹} و زمانی تنها به یک اشاره.^{۴۰}

حملات شیطانی (درونی و بیرونی)^{۴۱} قانون‌مند است و قواعدی دارد. همین که انسان بخواهد بداند حق چیست و قصد داشته باشد رسالت بندگی خود را اجرا کند، شیطان وظیفه دارد به او حمله کند؛^{۴۲} همین که بخواهد برای شناخت حقیقت در صندوقچه‌های اطلاعات هستی را باز کند و از کتاب هستی یا کتاب آسمانی بهره‌مند شود، شیطان موظف است اجازه ندهد که او به این کتاب نزدیک شود.* در اینجا باید به خدا پناه برد.^{۴۳} یعنی همه ما برای شناخت حقیقت و رشد و تعالی، نیاز به یک پوشش الهی داریم تا بتوانیم از هجوم و آسیب در امان بمانیم و دین بر این نیز تأکید کرده است.

۲- موجودات غیر ارگانیک نوع B (کالدهای ذهنی)

هر انسانی کالدهای متعددی مانند کالبد فیزیکی (جسم)، کالبد اختری، کالبد

سفارش می‌کند. یعنی رسالت هر دو نوع تعلیم قبلی را به عهده دارد.

* یک جامعه‌ی دینی بیش از یک جامعه‌ی غیر دینی مورد آزمایش قرار می‌گیرد و در معرض خطر حملات شیطانی است. آمار نشان می‌دهد میزان افسردگی در جوامع دینی و دینداران بیش از سایرین است؛ در حالی که باید برخلاف این باشد؛ زیرا دین‌داری عامل زندگی بهتر است.

کسی که خدا خدا می‌کند، چون مدعی است، مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌گیرد. همچنین، گاهی شیاطین از توجه و علاقه‌ی یک فرد مذهبی به متون دینی برای فریب او بهره می‌گیرند و به سادگی طلسم و جادو را با عنوان کاذب دعانویسی وارد زندگی او می‌کنند و ... بنابراین، باید با اصول ایمنی کمال آشنا شد و همواره آن‌ها را رعایت کرد.

روانی، کالبد ذهنی و چندین هزار کالبد ناشناخته‌ی دیگر دارد. یکی از کالبدهای مشترک او، کالبد روح جمعی است که میان همه انسان‌ها مشترک است و موجب می‌شود همه‌ی آن‌ها به نوعی با یکدیگر در ارتباطی نامرئی قرار گیرند و در سقوط و کمال یکدیگر سهیم باشند.

با مرگ انسان و پایان یافتن زندگی او در این دنیا، کالبد فیزیکی (جسم) وی از سایر کالبدها جدا می‌شود و رو به زوال می‌رود و تجزیه‌ی آن به عناصر تشکیل دهنده‌اش آغاز می‌گردد. مرگ، عامل حذف کالبدهای دیگری مانند کالبد روانی و کالبد اختری نیز هست. اما کالبد ذهنی همچنان باقی می‌ماند.

بنابراین، دریافت و واکنش احساسی که مربوط به کالبد روانی است، متوقف می‌شود و فرد که از حس غم، درد، شادی و هر احساس ناشی از فعالیت نرم‌افزارهای کالبد روانی فارغ شده است، فقط با وابستگی به تجارب و خاطراتی که در بخش «حافظه و آرشیو اطلاعات» با کالبد ذهنی او همراه است، به بازسازی آن‌ها می‌پردازد و رفتارهای احساسی را بروز می‌دهد. بنابراین، تأثیر اطلاعات کالبد روانی بر کالبد ذهنی (قبل از مرگ)؛ همچون تأثیر اطلاعات دیگری که مورد خوانش مجدد ذهن قرار می‌گیرد، دست‌مایه‌ی تصمیمات و رفتارهای او در زندگی پس از مرگ است.*

پدیده‌ی مرگ در دو مرحله‌ی فیزیکی و قطعی رخ می‌دهد. در مرحله‌ی مرگ فیزیکی، هنوز کالبد اختری فرد حیات دارد و بازگشت به زندگی امکان‌پذیر است. یعنی، تا وقتی که کالبد اختری از بین نرفته است، مرگ کالبد جسمی در اثر ایست قلبی، مرگ قطعی محسوب نمی‌شود و مرگ قطعی زمانی رخ می‌دهد که کالبد اختری می‌میرد.

* همان طور که ما با دیدن تصاویر یک میهمانی، سفر یا گردش دلپذیر از یادآوری خاطرات شیرین آن و تماشای تصویر غذاهای موجود (نه خوردن آن غذاها)، لذت می‌بریم، پس از مرگ نیز حافظه‌ی ذهنی به همین شیوه احساسات و لذت‌ها را زنده می‌کند و از آن حظ می‌برد.

فاصله زمانی بین مرگ فیزیکی و مرگ قطعی (مرگ کالبد اختری) در افراد مختلف متفاوت است و می‌تواند از چند دقیقه تا چند روز بعد از مرگ فیزیکی اتفاق افتد. در این فاصله هر شوکی که به کالبد اختری وارد شود، می‌تواند موجب احیاء کالبد فیزیکی گردد. اما بعد از مرگ قطعی (مرگ کالبد اختری)، کالبد روانی هم می‌میرد و تنها چیزی که باقی می‌ماند، کالبد ذهنی است.

اگر فردی را که پس از مرگ از این دنیا، با حاکمیت بخش «کالبد ذهنی» خود ادامه‌ی حیات می‌دهد، در همان شرایط پس از مرگ، «کالبد ذهنی» بنامیم، می‌توان گفت که این اصطلاح معادل اصطلاح «روح» در نظر اغلب مردم است که فرد در گذشته را با این نام می‌شناسند. بر اساس این تعریف، کالبد‌های ذهنی (افرادی که زندگی این دنیا را ترک کرده‌اند و مرحله‌ی پس از آن را تجربه می‌کنند) موجودات غیر ارگانیک نوع B نامیده می‌شوند.

در این روش نام‌گذاری، تنها «روح‌الله»، «روح‌القدس» و «روح هادی» تحت عنوان «روح» شناخته می‌شوند. روح هادی در طول حیات انسان در چرخه‌ی جهان دوقطبی، نقش هدایت به سوی کمال را به عهده دارد و در زندگی این دنیا، این نقش را با احساس گم کردن چیزی ایجاد می‌کند.* با این احساس انسان به دنبال گم‌شده‌ای می‌گردد که با رسیدن به دارایی، تحصیلات، ازدواج و ... یافت نمی‌شود. به عبارت دیگر، روح هادی، همه‌ی لذت‌های زمینی را در نظر فرد پوچ می‌کند تا او به تکاپو در آید و به لذت‌های آسمانی رو آورد. در غیر این صورت، انسان با رسیدن به اولین خواسته‌ی خود، راضی می‌شد و دیگر به دنبال کمال نبود. کمال، بر خلاف مقاصد زمینی، احساس سیری ایجاد نمی‌کند و همواره کشش دارد.

* روح هادی نرم افزارهایی را در ذهن و روان فعال می‌کند که موجب این احساس می‌شود. عملکرد این جزء وجودی انسان ثابت است و تحت اختیار و فرمان او تغییر نمی‌کند.

کالبد ذهنی و وابستگی به زندگی دنیا

در هنگام مرگ قطعی و به محض این که کالبد ذهنی می‌خواهد جدا شود، در کسری از ثانیه، همه‌ی اطلاعات زندگی با جزئیات بسیار دقیق آن مرور می‌شود و تمام وابستگی‌های فرد خودنمایی می‌کند. به این ترتیب، با جدا شدن کالبد ذهنی از سایر کالبد‌ها دو نیرو بر آن اعمال می‌شود که یکی نیروی روح هادی است که می‌خواهد او را به سوی زندگی بعدی سوق دهد و دیگری وابستگی‌های خوب و بدی است که می‌خواهد او را به عقب بکشانند و درگیر همین زندگی دنیا کند.

وابستگی می‌تواند به فرزند، ثروت، قدرت، شهرت و ... باشد. کالبد‌های ذهنی زیادی هستند که از شدت وابستگی، تا مدت‌ها مرگشان را باور نمی‌کنند و حتی به خود تجسم می‌بخشند. تجربه‌ی مرگ برای همه شیرین است و حتی مرگ‌های دلخراش در لحظه‌ی وقوع، برای خود فرد سخت و دردناک نیست؛ اما میزان وابستگی ذهنی، سختی جان دادن را تعیین می‌کند. این آزار و سختی که به دلیل تمایل به ادامه‌ی زندگی در دنیا و نا آشنایی و نا آگاهی نسبت به زندگی بعدی است، می‌تواند در اثر علاقه یا نفرت نسبت به کسی یا چیزی تشدید شود. تنها افراد متعالی که به ادراکات متعالی درباره‌ی نقشه‌ی حرکت انسان به سوی رب دست یافته‌اند (از «دانش کمال» برخوردار هستند)، از پیشامد مرگ استقبال می‌کنند و پس از آن، بی‌توجه به این زندگی، به سوی زندگی بعد می‌شتابند و در مقابل، افرادی که با خودکشی از دنیا می‌روند، بیش از سایرین در اسارت این زندگی باقی می‌مانند.

وابستگی یا عدم وابستگی به این مربوط است که انسان هدف زندگی‌اش را بر چه چیزی بنا کرده باشد. هر هدفی به جز کمال که توجه فرد را بر خود متمرکز کند، عامل

وابستگی او است. حتی اگر کسی چنان به علم، مذهب، عرفان و وسیله‌های دیگری که برای هدف کمال کارایی دارد، چشم بدوزد که هدف اصلی را تحت الشعاع قرار دهد، به آن‌ها وابسته می‌گردد و این باعث گرفتاری او خواهد شد. برای مثال، ممکن است کسی مقید به انجام عبادت نیمه شب باشد و بدون این که از باطن آن بهره‌ای ببرد، به آن وابسته شود و یا چنان مشغول و دلبسته‌ی راه و روش عرفانی باشد که به جای دستیابی به نتیجه (کمال)، دچار وابستگی به آن گردد. عده‌ای نیز به امور دیگر از امور خیر گرفته تا گناه، به گردآوری کلکسیون‌ها و ... و یا به برخی اشخاص، اماکن و ... وابسته‌اند.

برای مثال، اگر کسی توجه خود را به همسر و فرزند معطوف کند و به آن‌ها وابسته باشد، بلافاصله پس از مرگ که در کسری از ثانیه همه‌ی زندگی یک بار مرور می‌شود و وابستگی‌ها مشخص می‌شوند، بر اساس اولویت وابستگی‌های خود که در این مثال همسر و فرزندان است، به سوی آن‌ها باز می‌گردد و برای برقراری ارتباط با آنان تلاشی جدی را آغاز می‌کند. او سعی می‌کند به اطرافیان خود بفهماند که زنده است و می‌خواهد در کنارشان به زندگی سابق ادامه دهد. این تلاش گاهی به این نتیجه می‌رسد که آن‌ها نیز به حضور او پی می‌برند و ارتباطی دو طرفه از سر گرفته می‌شود و گاهی در حالی به تسلط و نفوذ فرد در گذشته بر اطرافیان تسخیر شده ختم می‌شود که آن‌ها از آن بی‌اطلاع هستند.

بعضی از مردم، عمل نادرست احضار روح (احضار کالبد ذهنی) را انجام می‌دهند که در بررسی آن، به نکات قابل توجهی می‌توان دست یافت. از جمله این که پاسخ مثبت یک کالبد ذهنی به احضار نشان می‌دهد به حیات زمینی وابستگی دارد و به دنبال فرصتی است که اگر کسی او را احضار کند، فوراً حاضر شود. بعضی از این کالبد‌های ذهنی نیز از شدت وابستگی همیشه حاضر هستند و حتی خود را به جای دیگران معرفی

می‌کنند. به همین دلیل، در اصطلاح به آن‌ها «روح‌های سرگردان» گفته می‌شود. کالبد‌های ذهنی که در اثر وابستگی خود به تجربه‌ی زندگی پس از این برزخ* تن نمی‌دهند، هر جا امکانی برای اعلام حضور بیابند، اقدام و در فرد مورد نظر خود نفوذ می‌کنند. آن‌ها اغلب به دنبال کسی هستند که نقطه نظرات خاصشان را تأمین کند و بتوانند بر اساس وابستگی‌های خود، بار دیگر از دریچه‌ی زندگی او به نیاز ذهنی خود پاسخ دهند؛ در حالی که اگر به تعالی رسیده بودند و نسبت به زندگی زمینی وابستگی نداشتند، هرگز حاضر نمی‌شدند که بین ما حضور داشته باشند و فرصت خود برای زندگی بعدی را از دست بدهند.

به همین دلیل، کالبد‌های ذهنی متعالی مانند اولیاء الهی، هرگز به احضار پاسخ نمی‌دهند و کسانی که تصور می‌کنند از این طریق با این افراد در ارتباط هستند، فریب موجودات غیر ارگانیک دیگری را خورده‌اند که خود را به جای آن‌ها معرفی می‌کنند. موضوع امکان فریب خوردن از موجودات غیر ارگانیک، یکی از نگرانی‌های علاقمندان به احضار روح است. آن‌ها به خیال خود با قسم دادن و سؤال از بعضی نشانه‌ها سعی در شناسایی کالبد ذهنی احضار شده دارند؛ اما اغلب اطمینانی نسبت به این شناسایی وجود ندارد و گاهی به خود آن‌ها اثبات می‌شود که از این بابت دچار خطا شده‌اند.

وابستگی کالبد‌های ذهنی به کسی یا چیزی باعث می‌شود که هرگاه بتوانند در خواب یا بیداری، از خود به کسی گزارشی بدهند، آن گزارش را بر اساس تصورات شکل گرفته از همان وابستگی ارائه کنند. همان طور که اشاره شد، این وابستگی می‌تواند به

* در این جا منظور از برزخ، شرایطی است که در آن، فرد متوفی فاقد کالبد فیزیکی، روانی، اختری و هر کالبد دیگری به جز کالبد ذهنی و کالبد‌هایی است که در زندگی بعد فعال می‌شود و برای او تسلط بر بعد مکان وجود دارد؛ اما میان زندگی دنیا و زندگی پس از آن سرگردان است و با توجه به گرایشی که به زندگی در دنیا دارد، حاضر به حرکت رو به جلو و تجربه‌ی زندگی بعد نیست.

موضوعات مثبتی تعلق داشته باشد. برای مثال، چه بسا یک کشیش بر حسب عادت و وابستگی، خود را در حالتی ببیند که همچون همیشه کتاب مقدس را زیر بغل دارد و از رفتن خود به کلیسا و موعظه‌ی مردم خبر دهد.

اگر کسی نداند که شرایط و نوع زندگی پس از این زندگی زمینی به طور کامل متفاوت است و آداب و عادات زیستن، دگرگونی قابل توجهی دارد، با شنیدن این گزارش ممکن است گمان کند که این فرد در گذشته به واقع، در حال خبر دادن از وضعیت خود در آن زندگی است و چه بسا با خود بگوید: "خوشا به سعادت این کشیش که در زندگی بعدی خود نیز در حال عبادت است." غافل از این که او به زندگی بعدی انتقال نیافته و در اسارت و وابستگی خود، در حال از دست دادن زمان است.

همچنین گاهی کالدهای ذهنی از حضور خود در باغ و بوستان زیبایی خبر می‌دهند و اظهار خوشحالی می‌کنند. بسیاری از افراد با شنیدن این قبیل گزارش‌ها تصور می‌کنند که این افراد در بهشت به سر می‌برند؛ در حالی که این توصیف یا به دلیل وابستگی آن‌ها به طبیعت‌گردی و خوش‌گذرانی، انتظار بهشت به جهت اعمال خیری که انجام داده‌اند و ... است و برای بعضی از آن‌ها نیز که همواره در آرزو و حسرت گشت و گذار و کامرانی بوده‌اند، پاسخ به این نوع وابستگی می‌باشد.

به هر حال، وابستگی انسان علاوه بر تأثیرات منفی خود بر زندگی کنونی، پس از مرگ نیز با ویژگی بازدارنده‌ای که دارد، عامل توقف او و باز ماندن از تجربیاتی است که به رشد و تعالی وی کمک می‌کند.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

«حافظ»

دلیل طراحی مرگ

در جهان دوقطبی، نوعی از کمال انسان با حرکت از نیازمندی به سمت بی‌نیازی؛ یعنی حرکت به سوی بی‌نیاز مطلق حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، در عین حال که انسان می‌تواند در هر مرحله از چرخه‌ی جهان دوقطبی با انتخاب و اختیار خود درجات کمال* را سپری کند، برای او قرار گرفتن در هر مقطع جدید از این چرخه، نوع دیگری از کمال است که اختیار او در آن نقشی ندارد و مطابق با طرح خلقت است. این کمال که در اثر کاهش ابعاد وجودی انسان و نیازمندی‌های او محقق می‌شود، در گرو تغییر وضعیتی است که به نام «مرگ» شناخته می‌شود.

شاید به نظر برسد که در همین مقطع دنیا نیز می‌توان به نوعی بی‌نیازی رسید که امکان ملاقات با پروردگار عالم را فراهم کند؛ اما اول این که ملاقات با پروردگار در پایان چرخه، مانند شهود عارفانه نیست که در همین لباس جسم هم امکان‌پذیر باشد؛ بلکه نوعی پیوستن** به او است و دوم آن که با قناعت یا حداقل رسیدگی به خود نمی‌توان به آن بی‌نیازی مورد نظر رسید؛ زیرا آن بی‌نیازی در اثر تغییر شرایط و بی‌نیازی انسان از ملزومات وجود خود و در نتیجه، بی‌نیازی او از رسیدگی به این ملزومات خواهد بود.

یک نوزاد در هنگام تولد در اوج نیازمندی خویش است و بدون کمک والدین قادر به ادامه‌ی حیات نیست؛ ولی در سنین بالاتر، در قبال از دست دادن بسیاری از نیازهای ایام کودکی، نیازهای جدیدی پیدا می‌کند. به این ترتیب، سؤال مهم این است که آیا این فرد اگر ۱۰۰۰ سال هم عمر کند به بی‌نیازی خواهد رسید؟ باید توجه داشت حتی

* برای مثال، منظور از کمال در این دنیا، حرکت از ظاهر به باطن، دستیابی به هنر ضد ضربه شدن و ... است که می‌توان آن را برخورداری هر چه بیشتر از روزی‌های آسمانی (بر پله‌ی عشق) و عرضه‌ی آن‌ها به هستی و به دیگران (کیفیت بخشیدن به رسالت بندگی) معرفی کرد.

** چگونگی این پیوستن نیازمند شرح است و نباید تصور کرد که مانند ترکیب دو چیز با یکدیگر است.

یک مرتاض که خود را به ظاهر از همه‌ی احتیاجات بی نیاز کرده است، در طول یک یا چند روز حداقل به یک بادم جهت زنده ماندن نیازمند است.

بنابراین، زندگی جاویدان در این دنیا، با نیازمندی ابدی معادل است و امکان کمال (حرکت از نیازمندی به بی نیازی) را سلب می کند. به همین دلیل، خداوند متعال رحمت خاصی به عنوان «مرگ» را شامل حال انسان کرده است تا با انتقال به عالم بعد، از نیازهای او کاسته شود و طرح الهی آفرینش انسان به هدف خود نزدیک گردد.* به بیانی، «مرگ»، تضمین حرکت به سوی خداوند است.^{۴۴}

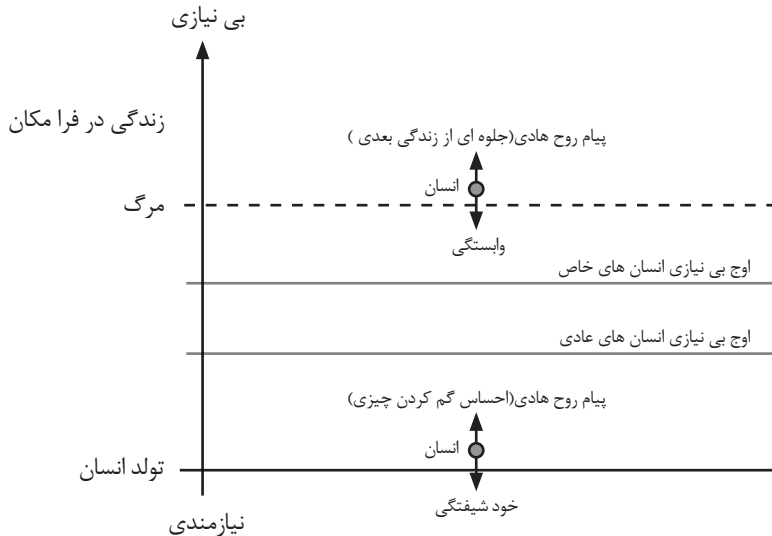
همچنین، «مرگ» بهانه‌ی بسیاری از انسان‌ها را در این مورد که همواره مجبور به دوندگی برای تأمین خوراک، پوشاک و مسکن و ... برای رفاه جسم هستند و از این بابت به سوی کمال معطوف نمی شوند، سلب می کند تا هر فردی آزمایش خود در شرایط نبودن جسم را نیز پشت سر گذارد.^{۴۵}

اگر مرگ اختیاری بود، نه تنها اغلب افراد حاضر به ترک این عالم نبودند؛ بلکه چه بسا بسیاری از آن‌ها هر چقدر از عمر طولانی نصیب می بردند، همچنان به امور معمول از قبیل خورد و خوراک، خواب، تأمین نیازهای روزمره و ... می پرداختند و به هیچ کمالی توجه نشان نمی دادند.

در نمودار پیش رو مشاهده می شود که انسان همواره تحت تأثیر دو نیروی بالا برنده و پایین آورنده است. در زندگی این دنیا، علائق مادی و میل به خودشیفتگی انسان، نیرویی ضد کمال است که او را به مسائل پیش پا افتاده مشغول می کند. در مقابل، احساس گم کردن چیزی (که با لذت‌های زمینی برطرف نمی گردد)، او را به سمت کمال رهنمون می شود.

* به طور مثال، در عالم بعد، نیاز به جسم، مکان، کلام، جنسیت و ... برطرف می شود.

این کشمکش، بعد از مرگ نیز وجود دارد. زیرا وابستگی‌های شخص او را از انتقال به عالم بعد (عالم فرامکان) باز می‌دارد و دچار سرگردانی و عذاب سختی می‌کند و پیام روح هادی، راهنمای انتقال به عالم بعدی است و در جهت ایجاد میل به زندگی در آن عالم، مساعدت می‌کند. هر چقدر میزان وابستگی‌ها بیشتر باشد، عذاب ماندگاری در وضعیت بلا تکلیف برزخ دردناک‌تر خواهد بود. منظور از برزخ، موقعیتی است که بین هر مرگ و تولد پس از آن وجود دارد و در آن، غلبه‌ی یکی از دو نیرو باعث توقف و غلبه‌ی دیگری موجب حرکت رو به جلو خواهد شد. در برزخ پس از زندگی دنیا، وابستگی‌ها (عامل پایین آورنده) مانع از این حرکت می‌شود و پیام روح هادی (عامل بالا برنده) موجب هدایت به سمت عالم جدید و تولدی دیگر می‌گردد.



فصل دوم:

علائم و آسیب‌های ناشی از آلودگی به موجودات غیر ارگانیک

موجودات غیر ارگانیک که با اشغال ستاد فرماندهی وجود انسان (کالبد ذهنی) یا مبدل‌ها (چاکراها) و کانال‌های انرژی حیات، بر فرد نفوذ و تسلط می‌یابند، برای او نقش یک انگل را ایفا می‌کنند. آن‌ها با تسخیر مبدل‌ها و کانال‌های انرژی، انرژی حیات شخص تسخیر شده را مورد مصرف قرار می‌دهند. همچنین، نه تنها با تأثیر بر مدیریت حافظه و مدیریت چیدمان اطلاعات، به طور محسوس یا نامحسوس افکار و امیال خود را به وی القا می‌کنند،^{۴۶} بلکه با مداخله در امور مدیریت سلول و بدن، عامل عوارض و بیماری‌هایی می‌شوند^{۴۷} که بر اساس آن، می‌توانیم آن‌ها را «ویروس‌های غیر ارگانیک» بنامیم.

۱- اختلالات ناشی از ویروس‌های غیر ارگانیک

آسیب‌های ناشی از آلودگی با این ویروس‌ها را می‌توان در چند دسته معرفی کرد:

۱- مشکلات ذهنی* :

الف) توهم‌های ادراکی مانند توهم‌های شنیداری، دیداری، بویایی، پنداری، احساسی و حرکتی (در این توهم‌ها فرد صدایی می‌شنود و کسی یا چیزی را می‌بیند یا احساس می‌کند که دیگران متوجه آن نمی‌شوند و یا دچار پندارهای کاذبی از این قبیل است که کسی همواره او را تعقیب می‌کند یا هیچ کس او را دوست ندارد و ...)

ب) توهم‌های القایی: این اختلالات، القائات ذهنی و فکری و یروس‌های غیر ارگانیک هستند که باعث می‌شوند فرد گمانی داشته باشد که واقعیت ندارد و یا وادار به رفتاری غیر عادی گردد. رفتارهای غیر عادی یعنی هر رفتاری که در بیداری از فرد بروز می‌کند؛ اما خود او هیچ توجیه منطقی یا احساسی برای آن ندارد، ناشی از همین توهم‌های القایی است.**

ج) اختلال دوشخصیتی یا چند شخصیتی: عارضه‌ای که در اثر آن، فرد بی‌اختیار دو نوع شخصیت متفاوت یا بیش از آن را از خود بروز می‌دهد

د) اختلال دوقطبی: بدون دلیل، در یک زمان شاد شاد و در زمانی دیگر غمگین غمگین بودن

ه) وسواس

و) ترس‌های غیر منطقی (فوبیا): ترس از آسانسور، پله برقی، ارتفاع، محیط بسته

و ...

* در بیماری‌های ذهنی دو عامل «مشکلات نرم افزاری» و «ویروس‌های غیر ارگانیک» دخیل است که در مورد اول می‌توان اختلالات هویت جنسی را مثال زد. البته همین بیماری می‌تواند در اثر عامل دوم نیز بروز کند؛ اما بخشی از بیماری‌های ذهنی تنها در اثر عامل دوم پدید می‌آید.

** نوع دیگر توهم که ناشی از ویروس‌های غیر ارگانیک یا مصرف مواد توهم‌زا است، در این جا توهم نمایی نام می‌گیرد. این مورد که نمی‌توان آن را نوعی اختلال محسوب کرد، مطلع شدن از بخشی از جهان هستی است که دیگران از آن خبر ندارند. توهم نمایی، با دخالت سنسورهای ذهنی و فزادگی رخ می‌دهد.

ز) بیش فعالی

ح) تمایلات غیرعادی مانند علائق و انزجار غیر عادی، تمایلات هم جنس گرایانه، تمایل به خودکشی، تمایل به خودآزاری، تمایل به دیگری آزاری

ط) رفتارهای غیرعادی مانند خواب گردی

و ...

۲- **بیماری‌های روانی:** افسردگی*، اضطراب، دلشوره، احساس گناه و

۳- **بیماری‌های جسمی:** بیماری‌های لاعلاج، بیماری‌های صعب‌العلاج، بیماری‌های ژنتیک و

۴- **اختلالات «جسمی ذهنی روانی»:** مانند اختلالات خواب

۵- **اختلالات با منشأ ناشناخته:** آثار کبودی، ورم یا زخم و خراش بدون علت، خواب گردی (که در این حالت، فرد گاهی حتی با وجود بسته بودن چشم‌ها، به مانعی برخورد نمی‌کند و در حرکت، تحت هدایت قرار دارد)، حرف زدن و جیغ کشیدن در خواب، دندان قروچه، جابجائی درد، بختک و

ویروس‌های غیر ارگانیک در وهله‌ی اول بیشترین لطمه را بر ذهن وارد می‌کنند و سپس به ترتیب، آثار تخریبی خود را بر روان و جسم بر جا می‌گذارند. حالت‌هایی مانند بختک نیز وجود دارد که عده زیادی درگیر آن هستند و در اثر درگیری ذهن، روان و جسم بروز می‌کند. در حال حاضر، در علم پزشکی و انواع طب‌های مکمل، درمان اساسی و قطعی برای عوارض و بیماری‌های ناشی از این ویروس‌ها وجود ندارد

* بیماری افسردگی می‌تواند ناشی از بینش غلط نسبت به زندگی باشد. اما عامل دیگر آن، ویروس غیر ارگانیک است. اگر این ویروس غیر ارگانیک از نوع B باشد، در زمان حیات خود افسرده بوده است. بعضی از این‌ها، به دلیلی غیر از موضوع افسردگی فرد را تسخیر می‌کنند و خواه ناخواه اثر افسردگی را نیز برای او به جا می‌گذارند؛ بعضی دیگر، به دنبال کسی می‌گردند که زمینه‌ی افسردگی دارد و بعضی، به عکس، به دلیل این که در زمان حیات خود از افسردگی رنج برده‌اند، به سراغ افراد شاداب می‌روند؛ اما با توجه به افسردگی که از طریق آن‌ها به ستاد مدیریتی فرد (کالبد ذهنی او) القا می‌شود، موجب افسردگی او می‌شوند.

و برای درمان، از شیوه‌های کنترل کننده‌ای استفاده می‌شود که مشکل را برطرف نمی‌کند. دلیل این امر، عدم شناسایی عوامل اصلی بروز این اختلالات (ویروس‌های غیر ارگانیک) و به طور مسلم، نا آگاهی نسبت به راه و روش و چگونگی رهایی از آن‌ها می‌باشد.

۲- نشانه‌های آلودگی به ویروس‌های غیر ارگانیک

آلودگی با ویروس‌های غیر ارگانیک، آثار و علائم متنوعی دارد که عوارض ذهنی، روانی و جسمی یاد شده در مبحث قبل، تنها بخشی از آن را آشکار می‌کند. از جمله نشانه‌های دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، عبارت اند از:

- تمایلات و رفتارهای غیر عادی (این دو مورد به عنوان نمونه‌های مشکلات ذهنی معرفی شد؛ اما برای شرح بیشتر دوباره نام برده می‌شود).

- تله پاتی

- گزارش‌های ارائه شده در حالت هیپنوز که عده‌ای برای اثبات تناسخ به کار

می‌برند

- سوء استفاده از موجودات غیر ارگانیک

۱- تمایلات و رفتارهای غیر عادی:

کالبدهای ذهنی افراد متوفی، تأثیرات بسیار زیادی در زندگی انسان‌ها دارند که یکی از آن‌ها تمایلات و رفتارهای غیر عادی است. به بیان دیگر، گرچه ویروس‌های غیر ارگانیک نوع A می‌توانند محرک این نوع تمایلات و رفتارها باشند، ویروس‌های غیر ارگانیک نوع B در بروز آن نقش مؤثرتر و نمایان‌تری دارند. از جمله، تغییر ناگهانی و غیر

اختیاری گرایش‌ها و رفتارهای یک فرد به تمایلات و رفتارهای یکی از نزدیکان که از دنیا رفته است (و به طور معمول، در فاصله‌ی کوتاهی پس از مرگ رخ می‌دهد)، نشانه‌ای از مداخله او در سیستم مدیریتی فرد بازمانده مورد نظر است.

برای مثال، پس از درگذشت پدر یا مادر، ممکن است فرزندی، یکی از ویژگی‌ها و عادت‌هایی را که در او بارز بوده است، به نحو آشکاری بروز دهد. زیرا کالبد ذهنی فرد در گذشته، به دلیل وابستگی‌های خود و برای رسیدن به لذت و رضایت ذهنی، می‌تواند کالبد ذهنی هر یک از عزیزان خود را تسخیر کند و با این کار، خواسته یا ناخواسته موجب انتقال خصوصیات، تمایلات و بیماری‌های خود به او گردد.*

البته، دلایل انتخاب یک فرد توسط ویروس‌های غیر ارگانیک متعدد است و وجود نسبت دوستی، آشنایی و خویشاوندی برای چنین تسلطی شرط نیست. بنابراین، علاوه بر این که آثار عشق یا نفرت در کالبد ذهنی متوفی می‌تواند عامل تسخیر اطرافیان او باشد، بعضی از کالبد‌های ذهنی فردی را انتخاب می‌کنند که به آن‌ها شباهتی داشته باشد؛ بعضی دیگر کسی را که نیازها و کمبودهای پیش از مرگ آن‌ها را ندارد و برخی شخصی را بر می‌گزینند که بتواند آن‌ها را به اهداف و آرزوهای تحقق نیافته‌شان برساند.

آن‌ها برای یافتن چنین فردی، تنها به اطرافیان خود نظر ندارند. حتی بعضی از کالبد‌های ذهنی بدون ارزیابی و سنجش از اولین امکان نفوذ استفاده می‌کنند و خصوصیت یا فرد مشخصی مورد نظر آن‌ها نیست. در اغلب این موارد نام برده،

* برای فهم این موضوع و شناسایی موارد مشابه، می‌توان به نمونه‌ای از گزارش‌های فراوان در این باره اشاره کرد: پسری که به طرز قابل توجهی گوشه‌گیر بوده و با هیچ کسی هیچ گونه دوستی و ارتباط عاطفی نداشته است، با درگذشت پدر خود که مردی خوش مشرب و مهمان دوست بوده و به رغم اعتراض خانواده، همیشه در منزل از رفقای خود پذیرایی می‌کرده است، درست پس از این حادثه، به طور ناگهانی دچار تغییر اخلاق و رفتار شده و با خلق و خو و حتی تکیه کلام‌ها و سبک شوخی‌های پدر و تمایلات یکسان مانند علاقه به چای و قلیان، همان ویژگی‌ها را بروز داده است.

ویژگی خاصی که یکباره در فرد تحت نفوذ ظاهر می‌شود، از نظر خود او و اطرافیانش غیر عادی خواهد بود.*

۲- تله پاتی:

تمایلات عاطفی شدید بین افراد باعث برقراری ارتباط های کالبدی می‌شود که زمینه را برای انتقال ویروس‌های غیر ارگانیک هر یک به دیگری فراهم می‌کند. یعنی اشتراکات کالبدی باعث می‌شود که این ویروس‌ها بتوانند بین آن‌ها فعالیت و رفت و آمد داشته باشند و «ویروس اشتراکی» نامیده شوند. به طور معمول، این افراد بدون استفاده از امکانات ارتباطی بیرونی، از احوال، افکار و احساس‌های یکدیگر با خبر هستند و در اصطلاح رایج با یکدیگر «تله پاتی»** دارند.

این حالت، بین دو قلوب‌های همسان نیز زیاد دیده می‌شود؛ زیرا از طرفی اغلب، ارتباط عاطفی میان آن‌ها عمیق است و از طرف دیگر، در دوران بارداری مادر، آلودگی آن‌ها به ویروس غیر ارگانیک به طور یکسان اتفاق می‌افتد و پس از تولد نیز به صورت اشتراکی تداوم می‌یابد.

تجربه‌ی عشق نیز می‌تواند عاملی برای آلودگی اشتراکی باشد. عشق، نوعی هم‌فازی درونی و اشتراک کالبدی است. عاشق و معشوق، به نوعی تجربه وحدت و یکتایی با یکدیگر می‌رسند که همدلی حقیقی است. برای انسان که باید به درک پیوند خود با انسان‌های دیگر و با همه‌ی اجزای هستی برسد، این تجربه ارزش بسیاری دارد؛ اما می‌تواند بستری برای به اشتراک در آمدن ویروس‌های طرفین یا

* برای مثال، خانمی که از یک مقطع زمانی به بعد هر شب پیش از خواب انگشت‌های پای خود را می‌شمرد تا نسبت به وجود آن‌ها اطمینان یابد، پس از مدتی متوجه وجود یک کالبد ذهنی غریبه شد که در یک سانحه انگشت‌های پای خود را از دست داده بود. برای یک محقق، دریافت و بررسی این گونه گزارش‌ها به لحاظ آشنایی با نوع تأثیرات کالبدی‌های ذهنی بر دیگران، کاربرد دارد.

** دوراگاهی

یکی از آن‌ها شود و به تله پاتی منجر گردد.

نکته‌ی کلیدی این است که توجه عاطفی یا فکری شدید، تنها آمادگی لازم برای اشتراک ویروسی را فراهم می‌کند و تا وقتی تمایلی برای کسب اطلاع از وضعیت فکری و احساسی طرف مقابل و اتفاقات مربوط به او در کار نباشد، ویروس اشتراکی وجود نخواهد داشت و تله پاتی انجام نمی‌شود.^{*} البته، عامل دیگری نیز برای به اشتراک در آمدن ویروس‌های غیر ارگانیک وجود دارد که عامل وراثت است. همچنین، در صورتی که یک ویروس غیر ارگانیک مأمور اجرای طلسم مشترک میان دو یا چند نفر باشد، ویروس اشتراکی آن‌ها خواهد بود.

در مواردی که ویروس غیر ارگانیک حداقل بین دو نفر مشترک باشد، استفاده از روشی که بتواند آن را برای خروج تحت فشار قرار دهد، باعث می‌شود که نفر دوم نیز حتی با وجود بعد مسافت و بی‌اطلاعی از این اقدام، مانند نفر اول با واکنش این ویروس و مقاومت آن در برابر خروج مواجه شود. در نمونه‌هایی تجربه شده است که با به نتیجه رسیدن این اقدام و رهایی از تسخیر، امکان تله پاتی سلب می‌شود.^{**}

به هر حال، تله پاتی که ناشی از توجه ویژه فکری یا احساسی است، با دخالت ویروس‌های اشتراکی به وقوع می‌پیوندد و بنابراین، یکی از علائم آلودگی به ویروس‌های غیر ارگانیک است.

۳- گزارش‌های ارائه شده در حالت هیپنوز که عده‌ای برای اثبات

تناسخ به کار می‌برند:

* گاهی شدت محبت یک فرد به دیگری، صرف نظر از این که طرف مقابل تا چه اندازه از این احساس برخوردار باشد، باعث می‌شود این ارتباط ویروسی عامل اطلاع رسانی از نفر دوم به نفر اول شود. برای مثال، یک مادر می‌تواند از شدت علاقه به فرزند خود و تمایل به دانستن احوال و شرایط او، ناخواسته تحت تأثیر این نوع دخالت ویروسی قرار گیرد و حتی هنگامی که از وی دور است، متوجه خوشی‌ها و ناخوشی‌هایش شود و وقتی خطری او را تهدید می‌کند، آن را حس کند.

** این وضعیت، خود دلیلی بر وجود ویروس‌های اشتراکی است.

نظریه‌ی تناسخ قدمت چند هزار ساله دارد و در حال حاضر میلیاردها نفر به آن اعتقاد دارند. بر اساس این نظریه، انسان پس از مرگ خود، به طور مجدد در همین جهان متولد خواهد شد. در دیدگاه‌های مختلفی که در این زمینه وجود دارد، این تولد می‌تواند در قالب انسان دیگر و یا یکی از انواع حیوانات، گیاهان و جمادات باشد. بعضی از پیروان تناسخ باور دارند که تعدادی از افرادی که در گذشته اند نیز می‌توانند به جای رفت و برگشت‌های مکرر به این دنیا، به رهایی و آرامش ابدی دست یابند.

یکی از قوانینی که مبنای قبول تناسخ قرار می‌گیرد، «قانون کارما» است. این قانون حاکی از آن است که نتیجه‌ی اعمال انسان گم نمی‌شود و هر فردی در دو مرحله با اثر کارمای خود مواجه خواهد بود: ۱ در زندگی کنونی ۲ در زندگی مجدد در این جهان.

به این ترتیب، پیروان تناسخ معتقدند که هر کسی باید نتیجه‌ی اعمال خود را در بازگشت به این دنیا بیابد و راه رسیدن به این نتیجه آن است که هر انسان خوبی، در وضعیت بهتری (برای مثال، در خانواده‌ای مرفه) متولد شود و هر شخصی که با خود کارمای منفی دارد، در پیکری پست تر (مثل پیکر حیوان) و یا در وضعیت نامطلوب (برای مثال، در خانواده‌ای فقیر و تنگدست) تولد یابد تا در اثر رنج، به اصطلاح، موفق به سوزاندن آن کارما (از بین بردن اثر منفی اعمال) گردد.

به همین دلیل، ایمان به تناسخ از سویی موجب قضاوت نادرست درباره افراد تهیدست و بد اقبال شده، آن‌ها را به عنوان گنهکاران زندگی قبل، لایق خواری و ذلت بر می‌شمارد و از سوی دیگر، با پذیرش فقر در جامعه و بزرگداشت افراد صاحب ثروت و مکنث، عامل دفاع از نظام طبقاتی می‌شود.

اشکالات دیگری نیز بر این تفکر وارد است. از جمله این که انتظار می‌رود در این رفت و برگشت‌های مکرر و با سوزاندن کارما، روز به روز وضعیت عمومی بشر در عالم

بهتر شود و خطاهای جامعه‌ی انسانی کاهش یابد؛ در حالی که تا کنون با گذر زمان و افزایش فکر و هوش بشر، پیشرفت‌های علمی او در زندگی بیشتر شده و به همین نسبت، تبعات منفی آن نیز افزایش یافته است.

به‌طوری که برای مثال، یک انسان عصر حاضر می‌تواند به اندازه‌ی همه‌ی انسان‌های نخستین به طبیعت آسیب برساند. پس در عمل، نشانه‌ای از کم شدن آثار منفی هر نسل نسبت به نسل قبل وجود ندارد. در عین حال، شکایت از رنج‌های زندگی رو به افزایش است و با این روند نمی‌توان کاهش کارمای منفی را پذیرفت و به‌رهایی از آن حتی در بازگشتی مجدد امیدوار بود.

از طرف دیگر، با اعتقاد به خدا و رحمت او، نمی‌توان انسان را محکومی ابدی دانست که برای برطرف کردن بار منفی گناهان و خطاهای خود مجبور به تجربه مکرر زندگی دنیا در گردونه تناسخ است. زیرا اولاً هر فردی در همین زندگی امکان تحول (توبه) و رسیدن به کمال دارد و لطف خدا بسیار بیشتر از آن است که چنین امکان و فرصتی را از او دریغ کند و ثانیاً اگر راه جبران اشتباهات و گناهان، تولد مجدد در همین دنیا باشد و زندگی انسان بدون هیچ گونه هدف متعالی پیش رود، طرح عظیم الهی برای خلقت انسان پوچ و بی‌معنا خواهد بود.

از این گذشته، در صورتی که بپذیریم انسان‌ها با تولد پا به این جهان می‌گذارند و پس از مرگ، تعدادی از آن‌ها تبدیل به جمادات، نباتات و حیوانات می‌شوند و تعدادی (هرچند اندک) به‌رهایی و آرامش ابدی می‌رسند و از گردونه‌ی تناسخ نجات می‌یابند، باید با کاهش جمعیت بشر در جهان مواجه باشیم؛ در حالی که در عمل این‌طور نیست. در ضمن، اگر بپذیریم که افراد انسانی از جای دیگری به این دنیا می‌آیند، چطور احتمال ندهیم که بعد از مرگ نیز می‌توانند برای همیشه از این دنیا بروند و اصرار کنیم که

زندگی فقط در این جهان امکان پذیر است؟!

درباره‌ی امکان انتقال انسان به قالب جمادات نیز باید پرسید هر انسان، به چه واحدی از جمادات منتقل می‌شود و یا چه واحدی از آن‌ها را تشکیل می‌دهد؟! برای مثال، مرگ انسانی که قرار است تبدیل به سنگ شود، باعث تشکیل چه مقدار سنگ می‌شود؟ آیا او تبدیل به صخره خواهد شد یا کوه و یا رشته کوه؟ آیا در کل می‌توان واحدی برای سنگ در نظر گرفت؟ بر اساس این پرسش‌های بی‌پاسخ، نمی‌توان نظریه بازگشت انسان (به دنیا) به‌صورت جمادات را پذیرفت.

نکته‌ی مهم‌تر که باید به آن توجه کنیم، این است که وجه تمایز انسان از موجودات دیگر عالم هستی، وجود نفس است که جنس آن متفاوت از جنس سایر اجزای عالم است. منشأ همه موجودات عالم و حتی اجزای نرم افزاری آن‌ها عقل است و فقط نفس انسان است که حاصل عشق و از جنس آن می‌باشد.* در این دنیا هیچ جایگاهی جز جسم انسان نمی‌تواند قابلیت‌های نفس او را بروز دهد و زمینه‌ای فراهم سازد تا اختیار وی به ظهور برسد؛ در معرض آزمایش قرار گیرد و رشد کند.

در مجموع و به طور خلاصه می‌توان گفت عقیده به تناسخ، سرنوشتی برای انسان ترسیم می‌کند که چیزی جز یک رنج جاویدان نیست؛ رنجی که حتی اگر بتوان از آن نجات یافت، اثبات می‌کند که طرح آفرینش انسان پوچ و بیهوده است و طراح هستی به دلیل طراحی عاقبتی بی‌معنا برای او، در طرح شکوهمند خلقت دچار اشتباه شده است. اما یکی از دلایلی که امروزه طرفداران نظریه‌ی تناسخ، برای دفاع از این نظریه بسیار بر آن تکیه می‌کنند، گزارشات افرادی است که در حالت هیپنوتیزم، از خود در شرایط متفاوت جغرافیایی، تاریخی، ملیتی، فرهنگی، زبانی، تحصیلی، شغلی، سنی، جنسیتی و

* برای مطالعه‌ی بیشتر به کتاب «انسان و معرفت» از همین نویسنده مراجعه شود.

... خبر می‌دهند؛ چنان که به نظر می‌رسد آن‌ها همه این زندگی‌ها را تجربه کرده‌اند. نکته‌ی مهم این است که در موارد تحقیق شده، وجود افرادی با ویژگی‌های ذکر شده (که پیش از این زندگی می‌کرده‌اند) و همچنین، صحت اطلاعات گزارش شده درباره‌ی آن‌ها، اثبات می‌شود.

افرادی که در حالت هیپنوتیزم، به این نحو اطلاعات موجود در ستاد ذهن خود را تخلیه می‌کنند، حتی گاهی به زبان همان فردی صحبت می‌کنند که در حال توصیف زندگی خویش است.

اما بر خلاف تصور مدافعان تناسخ، همه‌ی این گزارشگران که از زبان فرد هیپنوتیزم شده به شرح زندگی خود می‌پردازند، کالبد‌های ذهنی هستند که فرد مورد نظر را تسخیر کرده‌اند و از طریق هیپنوتیزم، فرصتی برای اظهار وجود یافته‌اند.

بنابراین، یکی از نشانه‌های آلودگی به ویروس‌های غیر ارگانیک، این نوع گزارش‌ها می‌باشد که با خارج کردن این ویروس‌ها از بخش کالبد ذهنی فرد تسخیر شده، دیگر اثری از آن در میان نخواهد بود و معلوم خواهد شد که شرح حال بیان شده مربوط به فرد هیپنوتیزم شده نیست و او زندگی‌های مجدد در این دنیا را تجربه نکرده است.

۴- موارد سوء استفاده از موجودات غیر ارگانیک:

اگرچه توانمندی‌هایی مانند آینده بینی، فکر خوانی، شخصیت خوانی، اعمال اراده بر دیگران و تجسس که در جهت اعمال قدرت یا قدرت نمایی به کار می‌رود، در اثر اتصال با شبکه منفی بروز می‌کند، استفاده از آن، با همکاری موجودات غیر ارگانیک نیز میسر است.

موجودات غیر ارگانیک نوع A که در انجام این کار دخالت مستقیم دارند، اغلب گروه AY (تسخیربانان) هستند. این موجودات، خود را همچون موم در دستان کسانی قرار

می‌دهند که تمایل دارند از آن‌ها در جهت انجام موارد یاد شده، اطلاع‌رسانی به ظاهر مفید، کارگشایی، کارشکنی و انواع مداخله‌های نامحسوس در زندگی دیگران بهره‌مند شوند.

اطلاعات دریافت شده از این موجودات را می‌توان در چند دسته جای داد:

۱- آینده بینی

۲- فکر خوانی

۳- شخصیت خوانی

۴- غیب آگاهی (اطلاع از جزئیات زندگی، احوال درونی و اسرار دیگران)

۵- جهان آگاهی و کمال آگاهی

نه تنها دریافت اطلاعات در چهار مورد اول (چه از طریق اتصال به شبکه منفی باشد و چه به کمک موجودات غیر ارگانیک) بر خلاف کمال است،^{۴۸} حتی کسب جهان آگاهی و کمال آگاهی نیز که به خودی خود ارزشمند است، اگر از طریق موجودات غیر ارگانیک باشد، به صلاح و در جهت کمال نیست. زیرا زیان ارتباط انسان با این موجودات بسیار جدی است.^{۴۹}

از این گذشته، آگاهی مورد نیاز انسان که برای کمال او سودمند است، معرفت او نسبت به خدا، خود و جهان هستی است؛ اما اولاً در صورتی این معرفت اثر مفید ماندگاری خواهد داشت و حتی پس از مرگ نیز به عنوان دانش کمال به کار خواهد آمد که بر پله‌ی عشق درک شود و از این طریق در وجود فرد بنشیند (نهادینه شود)، نه این که فقط از آن اطلاعی کسب شود و ثانیاً دستیابی به درجات حقیقت و گنجینه‌های اسرار هستی (رسیدن به آگاهی هفت آسمان)، برای موجودات غیر ارگانیک مقدور نیست.^{۵۰} و آن‌چه آن‌ها در زمینه خداشناسی، خودشناسی و جهان‌شناسی از آن خبر می‌دهند، در سطح اطلاعات اظهار شده در میان خود افراد بشر است؛ نه بیشتر.

بعضی از کسانی که برای کسب دانش بیشتر، موکل‌هایی از موجودات غیر ارگانیک نوع A را در اختیار می‌گیرند، به این دل خوش می‌کنند که به راحتی جواب سؤالات بینشی خود را از آن‌ها دریافت می‌کنند؛ اما آن‌ها، هم از این حقیقت غافل هستند که اطلاعات موکل آن‌ها فقط اطلاعات و دانشی است که از افراد دیگر آموخته است و هم رفته رفته تحت نفوذ و تسلط این موجودات قرار می‌گیرند.

کسب اطلاع از آینده، افکار و اسرار دیگران و ... نیز نه تنها در مسیر کمال، منفی به حساب می‌آید، بلکه همواره موفقیت‌آمیز نیست و گاهی فرد را در تصمیمات زندگی دچار خطاهای جبران‌ناپذیری می‌کند. به طور کلی، آگاهی‌هایی که در اختیار انسان قرار می‌گیرد، در دو دسته قابل بررسی است:

آگاهی در جهت منفی (در جهت ضدکمال)	آگاهی در جهت مثبت (در جهت کمال)
دانش قدرت نمایی، خودنمایی، کسب تفوق و برتری نسبت به دیگران، رسیدن به منافع و اهداف دنیوی و منافع شخصی (دستیابی به قدرت)	آگاهی در جهت رسیدن به شناخت فهم و درک کمال و پی‌بردن به فلسفه‌ی خلقت و راز آفرینش و یافتن ارزش وجودی خود (دستیابی به دانش کمال)
مانند ↓	مانند ↓
قدرت نفوذ در دیگران	درک وحدت جهان هستی
درک قدرت فکرخوانی	درک انا الحق
قدرت دیدن آینده	درک جمال یار
قدرت دیدن آینده	درک حضور
...	درک هدفمندی خلقت و ...

یکی از روش‌هایی که از طریق آن، موجودات غیر ارگانیک نوع A برای آینده بینی و غیب آگاهی وارد عمل می‌شوند، آینه بینی است. توجه انسان به آینه، نوعی تسلط بر چیزی است که نسبت به او مجازی محسوب می‌شود. این توجه می‌تواند باعث گشوده شدن دریچه مثبت یا منفی شود. یعنی برای هر فردی، آینه می‌تواند خدا نما یا شیطان نما باشد.

آن چه نسبت به ما مجازی است، از ما فرمان می‌پذیرد. اگر برای دانستن آینده یا کشف حوادث گذشته بر آینه که منعکس کننده صورت مجازی ما است، متمرکز شویم، ویروس‌های غیر ارگانیک برای این منظور مداخله می‌کنند و با دخالت در سیستم فراذهنی ما، تصاویر مورد نظرمان را پیش رویمان خواهند آورد.*

در بعضی از موارد، تسخیربانان به نحوی در آینه به اسارت کشیده می‌شوند تا درباره‌ی وقایع اطلاع رسانی کنند. در طول تاریخ، جادوگران برای پادشاهان و صاحب منصبان بسیاری جایگاه و منزلت ویژه داشته‌اند. بعضی از این جادوگران با استفاده از همین شیوه، موکل خود را با آینه‌ای همراه می‌کردند و آن آینه را در اختیار آن‌ها می‌گذاشتند تا به راحتی از حوادث آینده و وقایع اطراف و اکناف باخبر شوند.

اما گاهی مداخله‌ی شبکه مثبت و گاهی مداخلات تشعشعاتی از سوی دشمنان آن‌ها (به کمک جادوگران)، باعث دریافت اطلاعات غلط، تصمیم‌گیری‌های نادرست و حتی در اوج اقتدار، منجر به انقراض آن‌ها شده است.** بنابراین، آن‌ها با استفاده از چنین امکاناتی، در حقیقت وارد جنگی تشعشعاتی شده‌اند که در بسیاری از

* افراد قدیمی با بصیرتی که نسبت به این موضوع داشتند، روی آینه‌ها را با پارچه‌ای می‌پوشاندند و یا بر روی آن دریچه‌ای نصب می‌کردند.

** افراد فال‌گیر و پیشگو هیچ‌وقت نمی‌توانند از امکانات قدرتی خود در این زمینه به طور کامل استفاده کنند و همیشه درصدی از آگاهی‌هایی که دریافت می‌کنند، اشتباه است و به همین دلیل، تضمینی نسبت به درستی هیچ یک از اطلاعاتی که در اختیار علاقمندان به این امور منفی می‌گذارند، وجود ندارد.

موارد، منافعشان را به خطر انداخته است.

علاوه بر آن چه گفته شد، موجودات غیر ارگانیک می‌توانند باعث افزایش نبوغ و خلاقیت شوند. موجودات غیر ارگانیک نوع A خلاقیت ندارند و روش‌های هوشمندانه‌ای که در انجام مأموریت خود به کار ببرند، دلیل بر خلاقیت آن‌ها نیست؛ زیرا آن‌ها هیچ الهامی دریافت نمی‌کنند و فقط در حد انجام مأموریت خود می‌توانند یکی از روش‌هایی که قابلیت اجرای آن را دارند، انتخاب کنند.*

اما موجودات غیر ارگانیک نوع B می‌توانند باعث افزایش اشتیاق فرد تسخیر شده و از این طریق، زمینه ساز نبوغ و خلاقیت مثبت یا منفی او شوند. برای مثال، وقتی کالبد ذهنی یک فرد تبهکار، فرد تبهکار دیگری را تسخیر می‌کند، تمایل او به تبهکاری و یافتن ترفندهای جدید برای این کار بیشتر می‌شود. در نتیجه خلاقیت و ابتکار وی در این جهت افزایش می‌یابد.

* در میان موجودات غیر ارگانیک نوع A، آزمون‌بانان بیشترین هوشمندی را دارند و از روش‌های متنوع‌تری برای انجام مأموریت خود استفاده می‌کنند.

فصل سوم:

علل و عوامل آلودگی به موجودات غیر ارگانیک

۱- عوامل مشترک

بعضی از عوامل، امکان آلودگی به انواع موجودات غیر ارگانیک را فراهم می‌آورد و تنها به یکی از دو گروه A و B اختصاص ندارد. این عوامل عبارتند از:

- قرار گرفتن در فاز منفی (عصبانیت، ترس، حزن و اندوه و ...)

- اعتیاد

- استفاده از موجودات غیر ارگانیک به منظور رسیدن به اهداف مورد نظر و کمک

گرفتن و بهره‌برداری از آنها

- قرار گرفتن در معرض طلسم و جادویی که با دخالت موجودات غیر ارگانیک

انجام می‌شود

- به هم خوردن هم‌فازی بین کالبدها (در اثر مصرف داروی روان‌گردان، الکل و ...)

- انتقال از والدین

...

قرار گرفتن در فاز منفی

مهم‌ترین زمینه نفوذ ویروس‌های غیر ارگانیک، قرار گرفتن در فاز منفی (ترس و وحشت، عصبانیت، غم و اندوه، اضطراب، ناامیدی و ...) است. یعنی در شرایطی که در پیچه بخش جذب و دفع تشعشعات منفی* در کالبد روان باز باشد، امکان تسخیر انسان توسط هر دو گروه A و B فراهم است.

حتی دچار شدن به طلسم و جادو، تنها در صورتی رخ می‌دهد که فرد چنین خطایی

* به مبحث «کالبد روانی» در کتاب «انسان از منظری دیگر» مراجعه شود.

مرتکب گردد. بنابراین، اگر کسی بگوید "من چه گناهی کرده‌ام که مورد طلسم واقع شده‌ام؟"، جواب او این است که تا کسی در فاز منفی قرار نگیرد، هیچ طلسم و جادویی بر او تأثیر نخواهد داشت و موکل جاری‌کننده آن، امکان تسخیر وی را نخواهد یافت.

قرار گرفتن در فاز منفی، ناشی از عوامل متعددی است. برای مثال، تماشای یک فیلم ترسناک می‌تواند موجب ترس شود و ترس، در پیچه بخش جذب و دفع تشعشعات منفی در کالبد روان را باز می‌کند. در این صورت، نه تنها طلسم‌بانان و تسخیربانان خواهند توانست فرد را مورد تسخیر خود قرار دهند، بلکه آن دسته از کالبدهای ذهنی که اطراف فرد حضور دارند و هریک بر اساس وابستگی خاص خود، در انتظار فرصتی برای اعمال نفوذ در بخش مدیریت سلول و بدن او هستند، موفق به این کار می‌شوند و به این ترتیب، ستاد فرماندهی موجود در کالبد ذهنی فرد تسخیر شده، دستخوش اختلالات و صادر کننده فرمان‌های محسوس و نامحسوس متعددی می‌شود که بر سلامت او و افکار، رفتار و گفتارش تأثیرگذار است.

وضعیت دیگری که می‌توان مثال زد، فرو رفتن در اندوه مرگ درگذشتگان است که اغلب، در هنگام مراسم تدفین به اوج خود می‌رسد و به دلیل این که گورستان محل تجمع کالبدهای ذهنی بر جا مانده است، خطر آلودگی به ویروس‌های غیر ارگانیک را افزایش می‌دهد. به طور کلی، حضور در گورستان در حالی که فرد در فاز منفی قرار داشته باشد و یا به راحتی در این فاز قرار گیرد، این خطر را به دنبال دارد.

اعتیاد

منظور از اعتیاد، وابستگی به انجام کاری بر حسب عادت است؛ به طوری که دست کشیدن از آن، باعث بروز عوارضی می‌شود که اگر فرد نتواند نسبت به آن مقاومت نشان

دهد، به سوی عامل اعتیاد باز می‌گردد.*

اعتیاد، نوعی چرخه اطلاعاتی معیوب در ذهن ایجاد می‌کند** و به دنبال آن، کالبد‌های فرد مچاله و نامنظم می‌شوند و در آن‌ها حفره‌ها و شکاف‌هایی به وجود می‌آید که محل نفوذ موجودات غیر ارگانیک قرار می‌گیرد. بیشتر این موجودات، کالبد‌های ذهنی هستند که می‌خواهند در این تجربه (استفاده از مواد مخدر) با او شریک باشند. در اثر اعتیاد به برخی از انواع مواد مخدر، گیرنده‌های واقعیت‌سنجی در مغز نیز دچار اختلال می‌شود و اطلاعاتی که از گیرنده‌های حسی به مغز می‌رسد، اشتباه ارزیابی می‌گردد؛ تا جایی که گاهی فرد معتاد، در تشخیص ابعاد و فواصل دچار خطا می‌شود. این خطا نه تنها باعث غیر طبیعی دیدن اشیاء و اشخاص می‌شود، بلکه ممکن است به سوانح مختلف نیز منجر گردد. برای مثال، ممکن است که او ارتفاع ۱۰۰ متری را ۱ متر ببیند و این خطا عامل سقوط وی گردد. همچنین، همراه با ضعیف شدن گیرنده‌های واقعیت‌سنجی، گیرنده‌های دیگری نیز فعال می‌شود که امکان رؤیت موجودات غیر ارگانیک را افزایش می‌دهد.***

اعتیاد می‌تواند در اثر روند خودآگاه یا ناخودآگاه بروز کند. در روند خودآگاه، میل به اعتیاد به تدریج ایجاد و تقویت می‌شود. برای مثال، کسی که آگاهانه و به طور تفریحی، کشیدن سیگار را آغاز می‌کند، در اثر عادت، دیگر نمی‌تواند به راحتی آن را ترک نماید.

اما در روند ناخودآگاه، عوامل نامحسوسی نقش دارد. از جمله این که کالبد‌های ذهنی افراد فوت شده که پیش از مرگ معتاد بوده‌اند، می‌توانند با تسخیر شخص

* اعتیاد تنها به مواد مخدر نیست و حتی می‌تواند نسبت به مصرف چای یا هر چیز دیگر نیز باشد.

** از این نظر، اعتیاد مانند ویروس‌های کامپیوتری است.

*** اغلب، فرکانس کالبدی موجودات غیر ارگانیک برای سنسورهای واقعیت‌سنجی قابل تشخیص نیست و به همین دلیل، این موجودات، همواره قابل مشاهده نیستند.

مستعد، او را به سمت اعتیاد هدایت کنند. در این صورت، فرد تسخیر شده، بدون هر گونه توجه و انتخاب آگاهانه، به اعتیاد کشیده می‌شود.

همچنین، هدایت ناخودآگاه به سمت اعتیاد می‌تواند در اثر ورود پیام‌های ترغیب‌کننده به بخش ناخودآگاه ذهن باشد که ناشی از ضد شعور کلام، موسیقی و ... است. به عبارت دیگر، همان طور که در جهان هستی، ماده و ضد ماده و نیز انرژی و ضد انرژی وجود دارد، هر یک از شعور و ضد شعور نیز جزئی از اجزای جهان هستی می‌باشند و به همین دلیل، ما همواره در معرض آن‌ها قرار داریم.

ذهن انسان پیچیدگی‌های بسیار زیادی دارد و از فیلترهای محافظ بسیار قوی برخوردار است. از جمله، فیلتر عقلی راه ورود هرگونه اطلاعات مغایر با منطق و باورهای ما را می‌بندد؛ اما بخشی از ذهن قادر است همه‌ی اطلاعات نامحسوسی را نیز که با آن مواجه می‌شویم، مورد پردازش دقیق قرار دهد. به همین دلیل، در ستاد مرکزی ذهن، برای فهم زبان‌های مختلف و حتی پیام مستتر در پشت کلام و نوشته (ضد شعور آن‌ها) محدودیتی وجود ندارد. بنابراین، هر مطلبی می‌تواند بر آن تأثیرگذار باشد و این تأثیر، در عملکرد هر فرد ظاهر شود.

با استفاده از همین اصل، کلیه‌ی اطلاعات غلط و منفی به ستاد مرکزی ذهن انسان می‌رسد؛ رفتار او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تمایلات او را به سمت دلخواه هدایت می‌کند. از جمله‌ی این موارد می‌توان هدایت به سمت اعتیاد را نام برد.

استفاده از موجودات غیر ارگانیک

استفاده آگاهانه یا ناآگاهانه از موجودات غیر ارگانیک به منظور پیشگویی و طالع‌بینی، طلسم و جادو و انجام امور مختلف دیگر، یکی از عوامل آلودگی به آن‌ها می‌باشد. برای

مثال، در جریان فال قهوه یا هر نوع فال دیگر، با این موجودات غیرارگانیک ارتباطی برقرار می‌شود که چه فرد بداند و چه نداند، زندگی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. درحقیقت، اشکال نقش بسته در فنجان قهوه، تصاویر ورق یا سایر امکانات فالگیری نیست که اطلاعات لازم را در اختیار فالگیر قرار می‌دهد؛ بلکه به دنبال اشتیاقی که دارد، القائنات موجودات غیر ارگانیک او را به آگاهی مورد نظر می‌رساند و از آن به بعد، آثار تسخیر بروز می‌کند. به همین دلیل، بیشتر افراد فالگیر، خود زندگی نابسامانی دارند و اداره امور زندگی آن‌ها در دست ویروس‌های غیر ارگانیک است. همچنین، مراجعه‌کنندگان به آن‌ها نیز از این آلودگی بی‌نصیب نخواهند بود.

طلسم و جادو

قرار گرفتن در معرض آن دسته از طلسم‌هایی که به کمک موجودات غیر ارگانیک جاری می‌شود، باعث آلودگی به این موجودات خواهد شد. برای جاری شدن این طلسم‌ها اغلب از اشکال، اعداد، نوشته‌ها و یا خطوط خاصی استفاده می‌شود که حتی گاهی بی‌مفهوم به نظر می‌رسد؛ اما هر کدام از آن‌ها حداقل یک موجود غیر ارگانیک را فعال می‌کند.

بعضی از افرادی که از این خطر آگاه نیستند، گاهی به منظور کارگشایی، ایجاد مهر و محبت و ... به سراغ کسانی می‌روند که از این راه آن‌ها را به مقصودشان می‌رسانند. آن‌ها خبر ندارند که موجودات غیر ارگانیک به بهانه‌ی این خدمت، کم‌کم کنترل و اداره امور زندگی‌شان را به دست می‌گیرند و یا اگر گره‌ای را می‌گشایند، به دنبال آن، صد گره دیگر در امور جاری زندگی آن‌ها ایجاد می‌کنند.

مبادرت به انجام طلسم یا درخواست آن از کسانی که در این کار مهارت دارند،

نه تنها به چنین عواقبی منجر خواهد شد، بلکه نوعی سرسپردگی به شبکه منفی است.^{۵۱} از آن بدتر این که بعضی افراد با بدخواهی برای دیگران، در مورد آن‌ها اقدام به جادوی سیاه (ایجاد مشکلات شغلی، تحصیلی و خانوادگی؛ بستن زبان، چشم، شهوت، کار، زندگی و ...؛ سیاه کردن و ...) می‌کنند و نه تنها خود نیز با مأموران اجرای طلسم (طلسم‌بانان و برخی کالبدهای ذهنی که در این کار شرکت دارند) درگیر می‌شوند؛ بلکه با چنین ظلمی به دیگران و تشعشعات منفی ناشی از آن، هستی‌بانان و جزایبانان را نیز به سوی خود جذب می‌کنند.

به هم خوردن هم‌فازی بین کالبدها

انسان دارای کالبدهای مختلف فیزیکی، ذهنی، روانی، اختری و ... است. هم‌فاز نبودن این کالبدها (سست بودن پیوند و رابطه‌ی دوطرفه میان هر یک با دیگری) منجر به اختلالاتی می‌شود که دامنه آن، از به هم ریختگی‌های معمولی تا مرز جنون آنی می‌باشد.

در این حالت، هر یک از کالبدها مستقل از دیگری عمل می‌کنند و این باعث می‌شود در بسیاری از مواقع، فرد حتی ساده‌ترین موضوعات روزمره را به خاطر نیاورد و یا در برخورد با کوچک‌ترین مسأله به طور کامل کنترل و تعادل خود را از دست بدهد.*

به هم خوردن هم‌فازی کالبدی که می‌تواند ناشی از عواملی مانند مصرف مشروبات الکلی یا داروهای روان‌گردان باشد، امکان نفوذ موجودات غیر ارگانیک را نیز فراهم می‌کند و موجب آلودگی با این ویروس‌ها می‌شود.

* به مبحث «تعریف جنون آنی» در کتاب «انسان از منظری دیگر» مراجعه شود.

انتقال از والدین

آلودگی انسان به ویروس‌های غیر ارگانیک می‌تواند در زمان تشکیل نطفه، هنگام تولد و همچنین، در طول زندگی او رخ دهد.

با تشکیل نطفه، ویروس‌های غیر ارگانیک پدر به آن انتقال می‌یابد و از این طریق، در دوران جنینی، بخش «من برنامه‌ریزی شده» تحت تأثیر این ویروس‌ها و ویروس‌های مادر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، عامل این درگیری، اشتباهات خود فرد نیست و والدین که خود میراث‌دار گذشتگان هستند*، در آن ایفای نقش می‌کنند.

در هنگام تولد و با بریده شدن بند ناف، ویروس‌های غیر ارگانیک مادر که تا قبل از این لحظه نیز (به دلیل هم‌زیستی مادر و جنین) از جنین جدا نبوده‌اند، به او انتقال می‌یابند و به این ترتیب، هر فردی پس از تولد، حامل ویروس‌های غیر ارگانیک والدین خود می‌باشد. (گاهی این ویروس‌ها به طور اشتراکی در والدین و فرزند موجود هستند)**.

با این امکان انتقال، انواع مختلفی از ویروس‌های غیر ارگانیک، از جمله برخی طلسم‌بانان از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و چند نسل پیاپی را درگیر می‌کنند. اما چنان که اشاره شد، بسیاری از آلودگی‌های انسان به این ویروس‌ها نیز در طول زندگی و با دخالت بخش «من برنامه‌پذیر» رخ می‌دهد که دلیل آن می‌تواند هر یک از عوامل معرفی شده‌ی دیگر در این بخش باشد.

* خود والدین، متأثر از اشتباهات نسل‌های قبل می‌باشند و نه تنها از طریق پدر و مادر خود، آلوده به برخی ویروس‌های غیر ارگانیک هستند، اطلاعات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری وجود آن‌ها را به نسل بعد از خود منتقل می‌کنند.

** نمونه‌های این آلودگی‌های خانوادگی فراوان است و حتی در بررسی بسیاری از بیماری‌های ذهنی ناشی از این ویروس‌ها، مشاهده می‌شود که نسل‌های قبل نیز مبتلا به آن بیماری بوده‌اند.

۲- عوامل اختصاصی

بعضی از عوامل، به طور اختصاصی موجودات غیر ارگانیک گروه A را برای انجام مأموریت خود فعال می‌کنند و موجب آلودگی فرد به این دسته از ویروس‌ها می‌شوند. در توضیحات فصل اول به انواعی از این عوامل اشاره شد؛ اما می‌توان گفت که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

ندیدن وحدت و یکپارچگی جهان هستی و شرک ورزیدن به خداوند

هتک حرمت هر جزئی از اجزای هستی

ایجاد هرگونه تشعشع منفی (غیبت کردن، دروغ گوئی و ...)

ایجاد فساد و تباهی و جلوگیری از شکوفائی هر جزئی از اجزای هستی

جنگ مغرضانه با خداوند و راه خداوند

...

ندیدن وحدت و یکپارچگی جهان هستی و شرک ورزیدن به خداوند

جهان هستی تجلی خالقی یکتا است و اجزای آن، در یکپارچگی و وحدت با یکدیگر، سایه یکتای آن خالق یکتا هستند. به همین دلیل، دیدن وحدت جهان هستی، نشانه موحد بودن است و به عکس، ندیدن این وحدت، شرک به خداوند محسوب می‌شود. از منظری دیگر، می‌توان گفت کسی که با نقض پیمان «ایاک نستعین»، به دامن غیر خدا پناه می‌برد، درکی از توحید ندارد و دچار شرک است.^{۵۲} کسانی که به هر دلیلی به خداوند شرک می‌ورزند، دچار آلودگی به ویروس‌های غیر ارگانیک خواهند شد.^{۵۳} و در اغلب موارد، یکی از نشانه‌های این آلودگی، وجود درجات مختلفی از افسردگی می‌باشد.

هتک حرمت هر جزئی از اجزای هستی

همان طور که پیش از این گفته شد، جهان هستی، تجلی الهی است و هر جزء آن نگهبانی دارد که از موجودات غیر ارگانیکی نوع A می باشد. در صورتی که انسان به هر یک از این اجزاء بی حرمتی کند یا آسیبی برساند، با این نوع از موجودات غیر ارگانیکی (هستی بانان) درگیر خواهد شد.

به این ترتیب، حتی شکستن بی دلیل یا تفریحی یک شاخه درخت یا نگاه تحقیرآمیز به هر موجود، منجر به این آلودگی خواهد شد و تنها در مواردی که یک موجود (مانند علف هرز یا حشرات موزی) در خانه فرد، موجب آزار و اذیت گردد و یا در مواردی که طبق قوانین طبیعت باید از موجودات دیگر تغذیه کرد، از بین بردن آنها چنین آسیبی را در پی ندارد.

هر یک از موجودات و پدیده های طبیعی در اکوسیستم نقشی را به عهده دارند و دارای اهمیت هستند. بنابراین، انسان نمی تواند بر اساس شناخت ناقص خود، وجود هیچ یک را زائد بداند و یا بر اساس منافع شخصی، ارزش آنها را نادیده بگیرد و به آنها هتک حرمت کند. هر نوع پوشاندن و انکار این ارزش و تقدس، کفر محسوب می شود^{۵۴} و انسان باید دریابد که هر موجودی وجهی از خداوند است^{۵۵} و بر روی زمین با احترام قدم بگذارد.^{۵۶}

ایجاد هرگونه تشعشع منفی (غیبت کردن، دروغ گوئی و ...)

یکی از انواع هتک حرمت به اجزای هستی، هتک حرمت به انسان ها و پایمال کردن حقوق آنها می باشد که به شکل های مختلفی مانند غیبت کردن، تهمت زدن،

عیب‌جویی، دروغ گفتن^{۵۷} و ... بروز می‌کند. این تخلقات، نوعی تشعشعات شعوری منفی ایجاد می‌کند که در اثر آن، گروهی از موجودات غیر ارگانیک نوع A به سوی فرد خاطی جذب می‌شوند.

برای مثال، با این که ممکن است هنگام غیبت کردن خوشحال باشیم و از نظر روانی در فاز منفی قرار نگیریم، با ایجاد تشعشعات منفی، این موجودات را به سمت خود جذب می‌کنیم و آن‌ها مترصد فرصتی می‌مانند که بتوانند ما را تسخیر کنند.

تشعشع شعوری، از جنس ماده و انرژی نیست و نه تنها کمیتی ندارد، بلکه در انحصار زمان و مکان خاصی قرار نمی‌گیرد. بنابراین، با هر گناهی که مرتکب شویم، تشعشعی منفی را انعکاس می‌دهیم که همه‌ی جهان هستی از آن متأثر می‌شود و یا به عبارت دیگر، ما با انجام هر عمل ناشایست، جهان را دچار آلودگی شعوری می‌کنیم که حملات موجودات غیر ارگانیک، یکی از مضرات آن محسوب می‌شود.

ایجاد فساد و تباهی و جلوگیری از شکوفائی هر جزئی از اجزای هستی

ممانعت از رشد و شکوفایی یا ایجاد فساد و تباهی، در زمره‌ی هتک حرمت به هستی است و به نوبه‌ی خود، موجب ایجاد تشعشع منفی نیز می‌گردد. اما به دلیل اهمیتی که دارد، در این جا به طور جداگانه نام برده می‌شود.

هر گونه اسراف و مصرف نادرست^{۵۸} و هر نوع اقدام علیه رشد دیگران، فساد محسوب می‌شود. به طوری که اگر یک تکه گوشت را در فضای آزاد نگه داریم، آن را در معرض تباهی قرار داده‌ایم و اگر ذوق کسی را کور کنیم، مانع شکوفائی و رشد او شده‌ایم و در هر دو صورت، ما مفسد خواهیم بود.

مفاهیم کفر، شرک و فساد گسترده‌تر از آن است که اغلب ما تا امروز شناخته‌ایم.

اگر هوشمندانه بودن هستی و نقش هوشمندی الهی و کاربردهای آن را انکار کنیم، حق آن را پوشانده‌ایم و کفر ورزیده‌ایم. اگر با ناخشنودی، به وضعیت آب و هوا اعتراض کنیم نیز کفر ورزیده‌ایم.

همان طور که پیش از این گفته شد، کفر ورزی، شرک ورزی و ایجاد فساد، باعث آلودگی به ویروس‌های غیر ارگانیک نوع A می‌شود و گریبان فرد خطاکار را می‌گیرد. ایجاد فساد (ایجاد تباهی یا ممانعت از شکوفایی)، ظلمی است که هم به دلیل هتک حرمت، موجب درگیری با هستی‌بانان می‌گردد و هم به دلیل ایجاد تشعشع منفی، جزایبانان را وادار به انجام مأموریت خود می‌کند.^{۵۹}

پی نوشت‌ها:

۱. علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن علی بن معبد، عن واصل بن سلیمان، عن عبد الله بن سنان، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: سمعته یقول: امر الله و لم یشاء و لم یؤمر، امر ابلیس أن یسجد لآدم و شاء أن لا یسجد، و لو شاء لیسجد، و نهی آدم عن أكل الشجرة، و شاء أن یأكل منها و لو لم یشاء لم یأكل: شنیدم از امام صادق (ع) که فرمود: گاهی خداوند امر می‌کند و نمی‌خواهد و گاهی می‌خواهد و امر نمی‌کند. ابلیس را امر فرمود که سجده کند، درحالی که می‌خواست سجده نکند، که اگر غیر از این بود بی‌شک سجده می‌کرد و آدم را از خوردن [میوه] شجره نهی فرمود؛ درحالی که مایل بود از آن بخورد؛ در غیر این صورت هرگز از شجره نمی‌خورد. (کتاب کافی، شیخ کلینی، ج ۱، باب المشیئة والارادة، ص ۱۵۱).

۲. قَالَ يَابِلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِدْيَیْ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِینَ * قَالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ * قَالَ فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِیمٌ: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آن چه من با دو دست خود آفریده‌ام منع کرد؟ آیا تکبر ورزیدی یا از عالین بودی؟ * گفت: من از او بهترم. مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل. * گفت: از اینجا بیرون شو که تو مطرودی. (ص: ۷۵۷۷)

۳. شیطان درون انسان، نقش‌های متعددی از قبیل اغواگری، زینت دادن بدی‌ها، فراموش کردن ذکر خدا و ... را به عهده دارد که در آیات متعددی از قرآن کریم ذکر شده است؛ اما نکته‌ی مهم این است که این برای او مأموریتی محسوب می‌شود که به خوبی انجام می‌دهد؛ در حالی که با طغیان کسانی که از او تأثیر می‌پذیرند، موافق نیست و خود آن‌ها را در تخلفاتشان مقصر می‌داند. به عبارت دیگر، عامل اغواگری که خدا در

هستی قرار داده است تا انسان با روگردانی از فریب او راه کمال را بی‌یابد، به عنوان جزئی از اجزای هستی که همواره به فرمان حق هستند، با سرکشی انسان سازگاری ندارد: **وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:** چون کار به پایان آید، شیطان گوید: خدا به شما وعده داد و وعده‌ی او درست بود و من نیز به شما وعده دادم ولی در وعده‌ی خود خلاف کردم و برایتان هیچ دلیل و برهانی نیاوردم جز آن که دعوتتان کردم شما نیز دعوت من اجابت کردید. پس مرا ملامت مکنید، خود را ملامت کنید. نه من فریادرس شمایم، نه شما فریادرس من. از این که مرا پیش از این شریک خدا کرده بودید بیزارم، زیرا برای ستمکاران عذابی است دردآور. (ابراهیم: ۲۲)

۴. از رسول خدا (ص) نقل است که "ما من آدمي إلا و معه شيطان" (هیچ انسانی نیست که شیطانی او را همراهی نکند). از ایشان سؤال شد "یا همراه با شما هم شیطانی هست؟" فرمودند: "نعم و لكن الله أعانني عليه فأسلم" (بله؛ ولی خداوند مرا در برابر او یاری کرد تا این که تسلیم شد). (بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۱۹).

۵. **وَ اسْتَغْزِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ اجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عَذْهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا:** با فریاد خویش هر که را توانی از جای برانگیز و به یاری سواران و پیادگان بر آنان بتاز و در مال و فرزند با آنان شرکت جوی و به آن‌ها وعده بده و حال آن که شیطان جز به فریبی

وعدده‌شان ندهد. (اسراء: ۶۴)

۶. اِنَّمَا التَّجَاوَمُ الشَّيْطَانُ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِهِمْ شَيْءٌ اِلَّا بِاِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَالْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ: نجوا از شیطان است تا اینکه مومنین را محزون و غمگین کند هیچ ضرری به انسان نمی‌رساند مگر به اذن الله (قوانین الهی) پس بر خدا توکل کنید. (مجادله: ۱۰)

۷. وَ اَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شَهَبًا * وَ اَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْاَنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَّصَدًا: ما به آسمان رسیدیم و آن را پر از نگهبانان قدرتمند و شهاب‌ها یافتیم. ما در آن جای‌ها که می‌توان گوش فرا داد می‌نشستیم. اما هر که اکنون گوش نشیند، شهابی را در کمین خود یابد. (جن: ۸۹)

۸. همچنین، بر اساس قرآن کریم که بی‌اطلاعی آن‌ها از مرگ حضرت سلیمان(ع) را مثال می‌زند، آن‌ها از غیب خبر ندارند:

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ اِلَّا دَابَّةُ الْاَرْضِ تَاْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ اَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ: چون حکم مرگ را بر او رانیدیم حشرهای از حشرات زمین مردم را بر مرگش آگاه کرد: عصایش را جوید. چون فرو افتاد، جن‌ها دریافتند که اگر علم غیب می‌دانستند، در آن عذاب خوارکننده نمی‌ماندند. (سبأ: ۱۴)

۹. فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَان: در آن جاست زنانی که جز به شوهر خویش ننگرند، و پیش از بهشتیان هیچ آدمی و جنی به آن‌ها

دست زده است. (الرحمن : ۵۶) - این آیه و آیه ۷۴ همین سوره که مشابه آن است، حوریان بهشتی را وصف می کند؛ اما در عین حال، به طور تلویحی مؤید امکان دسترسی جنسی جن به انسان است. (نگاه کنید به: طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۱۰).

۱۰. إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ هَيْجَ كَسٍ نِيسْتَ مَكْرَ إِيْنِ كَهْ بَرِ اَوْ حَافِظٌ وَ نَگهبانی است. (الطارق: ۴)

۱۱. أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ: آیا مردم پنداشته‌اند که چون بگویند: ایمان آوردیم، رها شوند و دیگر آزمایش نشوند؟ (عنکبوت: ۲)

۱۲. وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ ... : برای خدا شریکانی از جن قرار دادند و حال آن‌که جن را خدا آفریده است ... (انعام: ۱۰۰)

۱۳. وَ قَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ: و برایشان همدمانی مقدر کردیم و آنان حال و آینده را در نظرشان بیاراستند. و بر آن‌ها نیز همانند پیشینیان‌شان از جن و انس، عذاب مقرر شد. زیرا زیانکار بودند. (فصلت: ۲۵)

۱۴. قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نَرُدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ

هَدَّئْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى
 ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَ أُمِرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ: بگو: آیا سواى الله كسى
 را بخوانيم كه نه ما را سود مى‌دهد و نه زيان مى‌رساند؟ و آيا پس از آن كه خدا ما را
 هدايت كرده است، همانند آن كس كه شياطين گمراهش ساخته و حيران بر روى زمين
 رهايش كرده‌اند، از دين بازگرديم؟ او را يارانى است كه به هدايت ندايش مى‌دهند كه نزد
 ما بازگردد. بگو: هدايتى كه از سوى خدا باشد، هدايت واقعى است و به ما فرمان رسيده
 كه در برابر پروردگار جهانيان تسليم شويم. (انعام: ۷۱)

۱۵. وَ يَوْمَ يَخْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ * قَالُوا
 سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ: روزى كه همه
 را گردآورد، آن گاه ملائكه را گويد: آيا اينان بودند كه شما را مى‌پرستيدند؟ مى‌گويند:
 تو منزهى. توى ولي ما، نه آن‌ها. اينان جن‌ها را مى‌پرستيدند و بيشترين به آن‌ها ايمان
 داشتند. (سبا: ۴۱)

۱۶. وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمَتْ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ: و ميان
 خدا و جن‌ها خويشاوندى انگاشتند و حال آن كه جنيان نيك دانسته‌اند كه [در پيشگاه
 الهى] احضار شده‌گان هستند. (صافات: ۱۵۸)

۱۷. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ
 فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا * إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَ إِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا:
 خدا كسى را كه براى او شريكى قرار دهد نمى‌آمرزد و جز آن هر گناهى را براى هر

که خواهد، می‌آمزد و هر کس که برای خدا شریکی قرار دهد سخت به گمراهی افتاده است. * نمی‌خوانند سواى الله مگر الهه‌هایی را و نمی‌خوانند سواى الله مگر شیطانی سرکش را. (نساء : ۱۱۶۱۷)

۱۸. الا بذکر الله تطمئن القلوب: آگاه باشید که با ذکر خداوند دل‌ها آرام می‌گیرد.
(رعد : ۲۸)

۱۹. قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ: [ابلیس] گفت: حال که مرا اغوا کردی، من هم ایشان را از راه راست تو منحرف می‌کنم. آن گاه از پیش و از پس و از چپ و راست بر آن‌ها می‌تازم و بیشترینشان را شکرگزار نخواهی یافت.
(اعراف : ۱۶۱۷)

۲۰. يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ: هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌نماید. (نحل : ۹۶)

۲۱. وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ: هر کس که از ذکر [خدای] رحمان روی گرداند، شیطانی بر او می‌گماریم که همواره همراهش باشد. (زخرف : ۳۶) - منظور از ذکر، تنها یاد کردن نیست. به نظر می‌رسد پیام آیه آن است که هرگونه روگردانی از خدای رحمان، روی آوردن به شیطان است. این اشتیاق به شیطان موجب همراهی مصداقی از مصادیق شیطان با فرد می‌شود که نویسنده

کتاب به آن اشاره کرده است.

۲۲. أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ: آگاه باشید که بر دوستان

خدا بیمی نیست و غمگین نمی‌شوند. (یونس: ۶۲)

۲۳. أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَّزُّهُمْ أَزًّا: آیا ندیده‌ای که ما

شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آن‌ها را برانگیزند؟ (مریم: ۸۳)

۲۴. وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا: و

مردانی (افرادی) از آدمیان به مردانی (افرادی) از جنّ پناه می‌بردند و بر سرکشی آن‌ها می‌افزودند. (الجن: ۶)

۲۵. وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِّنْ مَّارِجٍ مِّنْ نَّارٍ: و جن را از شعله‌ای از آتش خلق کرد.

(الرحمن: ۱۵)

۲۶. ... وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ: ... و وعده

پروردگارت [چنین] تحقق پذیرفته است [که: «البته جهنّم را از جنّ و انس یکسره پر خواهم کرد»]. (هود: ۱۱۹)

۲۷. إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ * طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُئُوسُ الشَّيَاطِينِ: درختی

است که از اعماق جهنّم می‌روید؛ میوه‌اش همانند سر شیاطین است (صافات: ۶۴۶۵)

۲۸. إِنْكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ: شما و آن چه غیر از خدا که عبادت می کنید هیزم جهنم هستید، و همه شما (با معبودهایتان) به دوزخ وارد می شوید. (انبیاء: ۹۸)

(از آن جا که نمی توان گفت هر کسی یا هر چیزی که معبود واقع می شود، به طور حتم در این شرک مقصر است، وقتی از نگاه قرآن کریم همه معبودهای دروغین هیزم جهنم شناخته می شوند، نمی توان نتیجه گرفت که هیزم جهنم بودن به معنای در معرض عذاب واقع شدن است. بلکه معرفی این هیزم، معرفی عامل عذاب خاطی می باشد.)

۲۹. أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ، وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْأَخْلَاصُ لَهُ، وَ كَمَالُ الْأَخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ، لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ، وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ، وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّاهُ، وَ مَنْ جَزَّاهُ فَقَدْ جَهِلَهُ، وَ مَنْ جَهِلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ، وَ مَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ، وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ، وَ مَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ وَ مَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ: كَائِنْ لَا عَنْ حَدَثٍ مَوْجُودٍ لَا عَنْ عَدَمٍ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ ... : سر آغاز دین، خداشناسی است، و کمال شناخت خدا، باور داشتن او، و کمال باور داشتن خدا، شهادت به یگانگی اوست؛ و کمال توحید (شهادت بر یگانگی خدا) اخلاص، و کمال اخلاص، خدا را از صفات جدا کردن است، زیرا هر صفتی نشان می دهد که غیر از موصوف، و هر موصوفی گواهی می دهد که غیر از صفت است، پس کسی که خدا را با صفت تعریف کند او را به چیزی نزدیک کرده و با نزدیک کردن خدا به چیزی، دو خدا مطرح شده؛ و با طرح شدن دو خدا، اجزایی برای

او تصوّر نموده؛ و با تصوّر اجزا برای خدا، او را نشناخته است. و کسی که خدا را شناسد به سوی او اشاره می‌کند و هر کس به سوی خدا اشاره کند، او را محدود کرده، به شمارش آورده. و آن کس که بگوید «خدا در چیست؟» او را در چیز دیگری پنداشته است، و کسی که بپرسد «خدا بر روی چه چیزی قرار دارد؟» به تحقیق جایی را خالی از او در نظر گرفته است، در صورتی که خدا همواره بوده، و از چیزی به وجود نیامده است. با همه چیز هست، نه این که همنشین آنان باشد، و با همه چیز فرق دارد نه این که از آنان جدا و بیگانه باشد ... (نهج البلاغه، خطبه اول، فراز دوم)

۳۰. وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَ لَا كِنَّ الشَّيَاطِينِ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحَرَ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ وَ مَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ مَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَ لَيْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ: و از افسونی که دیوها به روزگار پادشاهی سلیمان می‌خواندند پیروی کردند، و سلیمان کافر نبود، ولی دیوها که مردم را جادوگری می‌آموختند کافر بودند. و نیز آن افسون که بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل نازل شد، در حالی که آن دو به هر کس که جادوگری می‌آموختند می‌گفتند: کار ما فتنه است، مباد کافر شوی. و مردم از آن دو جادوهایی می‌آموختند که می‌توانستند میان زن و شوی جدایی افکنند و آنان جز به فرمان خدا به کسی زبانی نمی‌رسانیدند و آن چه مردم می‌آموختند به آن‌ها زیان می‌رسانید، نه سود. و خود می‌دانستند که خریداران آن جادو را در آخرت بهره‌ای نیست. خود را به بد چیزی فروختند، اگر می‌دانستند. (بقره: ۱۰۲)

۳۱. وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّيَهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا: و سوگند به نفس آدمی و آن که او را سامان داد. پس فجور و تقوی را به وی الهام کرد. (شمس: ۷۸)

۳۲. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ: هر آینه دین در نزد خدا دین اسلام است. (آل عمران: ۱۹) گویا همان معنای لغوی در اینجا مراد باشد، به قرینه‌ی این که اختلاف اهل کتاب را نقل می‌کند، که بعد از علم به حقانیت اسلام و تنها به خاطر دشمنی‌ای که با یکدیگر داشتند آن را نپذیرفتند. در نتیجه معنای جمله‌ی مورد بحث چنین می‌شود که: "دین نزد خدای سبحان یکی است و اختلافی در آن نیست و بندگان خود را امر نکرده مگر به پیروی از همان دین و بر انبیای خود هیچ کتابی نازل ننموده مگر درباره‌ی همان دین، و هیچ آیت و معجزه‌ای به پا نکرده مگر برای همان دین که آن دین عبارت است از اسلام، یعنی تسلیم حق شدن، و به عقیده‌های حق معتقد گشتن، و اعمال حق انجام دادن" و به عبارتی دیگر: "آن دین واحد عبارت است از تسلیم شدن در برابر بیانی که از مقام ربوبی در مورد عقاید و اعمال و یا در مورد معارف و احکام صادر می‌شود". (ترجمه المیزان، ج ۳، صص: ۱۸۸۱۸۹)

۳۳. وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ: و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید: «خدا را پرستید و از طاغوت بپرهیزید»]. (نحل: ۳۶)

۳۴. (الف) قُلْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ

بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ : بگو: به خدا و آن‌چه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او و نیز آن‌چه بر موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارش نازل شده است، ایمان آوردیم. میان هیچ یک از ایشان فرقی نمی‌نهییم و همه تسلیم اراده‌ی او هستیم. (آل عمران: ۸۴)

ب) قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بَشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ: به آنان که با جبریل دشمنی می‌ورزند، بگو: اوست که این آیات را به فرمان خدا بر دل تو نازل کرده است تا کتاب‌های دیگر آسمانی را تصدیق کند و برای مؤمنان رهنمون و بشارت باشد. (بقره: ۹۷)

۳۵. وَ يَوْمَ يَخْسِرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَ قَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا آجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ: و روزی که همگان را گرد آورد و گوید: ای گروه جنیان، شما بسیاری از آدمیان را پیرو خویش ساختید. یارانشان از میان آدمیان گویند: ای پروردگار ما، ما از یکدیگر بهره‌مند می‌شدیم و به پایان زمانی که برای زیستن ما قرار داده بودی رسیدیم. گوید: جایگاه شما آتش است، جاودانه در آن جا خواهید بود، مگر آن‌چه خدا بخواهد. هر آینه پروردگار تو حکیم و داناست. (انعام: ۱۲۸)

۳۶. الف) [عیسی(ع)] دوازده شاگرد خود را طلبیده، ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد که آن‌ها را بیرون کنند و هر بیماری و رنجی را شفا دهند. ... بیماران را شفا دهید؛ ابرصان را طاهر سازید ... و دیوها را بیرون نمایید. مفت یافته‌اید؛ مفت بدهید. (انجیل متی باب دهم)

ب) و دیوی را که گنگ بود، بیرون می‌کرد و چون دیو بیرون شد، گنگ گویا شد و مردم تعجب نمودند. (انجیل لوقا باب یازدهم)

ج) در اولین جلسه وعظ عیسی (ع) در کفرناحوم، مردی در میان حضار بود که همه معتقد بودند شیطان در او نفوذ کرده است. او از حالات غیر طبیعی جسمانی و ذهنی که به اعتقاد مردم آن زمان ناشی از همین مشکل بود، رنج می‌برد. در میان خطابه‌ی عیسی (ع) او با صیحه‌ای کلام را قطع کرد و گفت: «ای عیسی ناصری! ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمدی؟ تو را می‌شناسیم کیستی! ای قدوس خدا!». عیسی به وی نهیب داده، گفت: «خاموش باش! از او بیرون شو!». در آن لحظه، روح خبیث آن مرد را مصروع کرد و با صدایی بلند از او بیرون آمد. (انجیل مرقس: ۱. ۲۷۲۳؛ به گزارش «تاریخ جامع ادیان، نویسنده: جان بایر ناس، مترجم: علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۵۸۸، ۵۸۹».)

۳۷. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: ای کسانی که ایمان آوردید! از گام‌های شیطان پیروی مکنید. و هر کس از گام‌های شیطان پیروی کند، (گمراهش می‌سازد)، چرا که او به [کارهای] زشت و ناپسند فرمان می‌دهد. و اگر بخشش خدا و رحمتش بر شما نبود، هیچ یک از شما هرگز [پاک نمی‌شد و] رشد نمی‌یافت و لیکن خدا هر کس را بخواهد [و شایسته بداند، رشد می‌دهد و] پاک می‌کند و خدا شنوای داناست. (النور: ۲۱)

۳۸. وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ: و بگو پروردگارا! از تحریکات شیطان‌ها به تو پناه می‌برم. (المؤمنون: ۹۷)

هَمَزَ به معنای فشار آوردن و در تنگنا قرار دادن است. الهمز: تکه چوبی است که سر آن آهن تیزی قرار داده‌اند و نیز آهنی که در پشت پاشنه کفش ورزشکار و تربیت‌کننده‌ی اسب است و با آن حیوان را وادار به دویدن یا حرکت می‌کنند.

۳۹. قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ: بگو به پروردگار مردم پناه می‌برم * فرمانروای مردم * اله مردم * از شر وسوسه‌ی وسوسه‌گر نهانی * آن که در دل‌های مردم وسوسه می‌کند * خواه از جنیان باشد یا از آدمیان. (الناس: ۱۶)

۴۰. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ: ای اهل ایمان، همه در مقام تسلیم خدا در آیید و از وساوس شیطان پیروی نکنید که او همانا شما را دشمنی آشکار است. (البقره: ۲۰۸)

۴۱. هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ (به پی‌نوشت ۳۸ مراجعه شود).

۴۲. وَ أَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِيَدًّا: و این که چون بنده‌ی خدا برخاست تا او را بخواند، نزدیک بود که [جنیان به ازدحام] بر سر او فرو افتند. (الجن: ۱۹)

۴۳. الف) فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: و هنگامی که قرآن می‌خوانی، پناه بر به خدا از شیطان رانده شده. (النحل: ۹۸)

ب) وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ: و اگر وسوسه‌ای از شیطان تو را تحریک کند، پس به خدا پناه ببر [چرا] که او شنوای داناست. (الأعراف: ۲۰۰)

۴۴. الف) كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ: چگونه خدا را انکار می‌کنید، در حالی که مُرده بودید و او شما را زنده ساخت، باز می‌میراند و زنده می‌کند و آن گاه به سوی او بازگردانده می‌شوید؟ (بقره: ۲۸)

ب) ابن عربی که بنا به روایتی از نبی اکرم(ص)، رؤیت خاص خداوند را مشروط به مرگ توصیف می‌کند، معتقد است کسی که صفت «ملاقات خاص» را دارد، مشتاق مرگ می‌باشد. علامه حسن زاده آملی در برداشتی از این مطلب، خداوند را صاحب این صفت معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد: «چون موت عبد، سبب خلاصی وی از مضایق امکان و عوارض عالم طبیعت است، از این معنی تعبیر به اشتیاق رب به موت شده است که ملاقات بین عبد و ربش موقوف بر موت است؛ پس مشتاق به موت است». (نگاه کنید به: ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، نویسنده: حسن حسن‌زاده آملی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴، صص ۶۰۰-۶۰۱).

۴۵. تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ: پرخیر و پابنده است آن که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. همان که مرگ و زندگی را

بیافرید تا شما را بیازماید که کدامتان به عمل نیکوتر است، و او شکست ناپذیر آمرزنده است. (ملک: ۱۲)

۴۶. الف) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ: خدا مثلی می‌زند: مردی را که چند تن در او شریکند و بر سر او اختلاف دارند. و مردی که تنها از آن یکی باشد. آیا این دو با هم برابرند؟ سپاس خدا را. نه، بیشترشان نمی‌دانند. (زمر: ۲۹)

ب) وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ. يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ: و هم‌چنین برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. برای فریب یکدیگر، سخنان آراسته القا می‌کنند. اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند. پس با افتراپی که می‌زنند رهایشان ساز. (انعام: ۱۱۲) - این آیه، شاهی بر این است که جن می‌تواند سخن خود را به انسان القا کند.

۴۷. الف) وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ * ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ: و بنده ما ایوب را به یاد آور، آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: «شیطان مرا به رنج و عذاب مبتلا کرد.» * [به او گفتیم: «با پای خود [به زمین] بکوب، اینک این چشمه‌ساری است سرد و آشامیدنی.» (ص: ۴۱۴۲) - اگر در این جا منظور از آزار شیطان، عذاب ناشی از شیطان درون بود، آثار آن نیز باید عوارضی معنوی بود؛ در حالی که آیه ۴۲ تلویحا نشان می‌دهد که این درگیری خارج از حیطه‌ی جسمی، روانی یا ذهنی نیست؛ زیرا راه حلی که ارائه می‌شود، در جهت مصونیت معنوی نمی‌باشد.

ب) در حرزی که به روایت عبد العظیم الحسنی ع، منسوب به امام هادی (ع) است

(سید بن طاووس، مهج الدعوات، انتشارات دار الذخائر، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ هجری، ص ۴۳)، می‌خوانیم: بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم اللهم رب الملائكة و الروح و النبيين و المرسلين و قاهر من في السماوات و الأرضين و خالق كل شيء و مالكة كف عنا بأس أعدائنا و من أرادنا بسوء من الجن و الإنس و أعم أبصارهم و قلوبهم و اجعل بيننا و بينهم حجابا و حرسا و مدفعا إنك ربنا لا حول و لا قوة لنا إلا بالله عليه توكلنا و إليه أنبنا و هو العزيز الحكيم ربنا عافنا من شر كل سوء و من شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها و من شر ما يكن في الليل و النهار و من شر كل سوء و من شر كل ذي شر رب العالمين و إله المرسلين و صلى الله على محمد و آله أجمعين و صل على أوليائك و خص محمدا و آله بآتم ذلك و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم بسم الله و بالله أو من بالله و بالله أعوذ و بالله أعتصم و بالله أستجير و بعزة الله و منعة الله أمتنع من شياطين الإنس و الجن رجلهم و خيلهم و ركضهم و عطفهم و رجعهم و كيدهم و شرهم و شر ما يأتون به تحت الليل و تحت النهار من القرب و البعد و من شر الغائب و الحاضر و الشاهد و الزائر أحياء و أمواتا و أعمى و بصيرا و من شر العامة و الخاصة و من نفسي و وسوستها و من شر الدناش و الحس و اللمس و اللبس و من عين الجن و الإنس و بالاسم الذي اهتر له عرش بلقيس و أعيد ديني و نفسي و جميع ما تحوطه عنايتي و من شر كل صورة و خيال و بياض أو سواد أو مثال أو معاهد أو غير معاهد ممن يسكن الهواء و السحاب و الظلمات و النور و الظل و الحرور و البر و البحور و السهل و الوعر و الخراب و العمران و الأكام و الأجام و المغاوض و الكنائس و النواميس و القلوات و و الجبانات من الصادقين و الواردين ممن يبدو بالليل و ينتشر بالنهار و بالعشي و الإبكار و الغدو و الأصال و المريبين و الأسامرة و الأفاتنة و الفراغة و الأبالسة و من جنودهم و

از واجهم و عشائرهم و قبائلهم و من همزهم و لمزهم و نفثهم و وقاعهم و أخذهم و سحرهم و ضربهم و عبثهم و لمحهم و احتیالهم و اختلافهم و أخلاقهم و من شر کل ذي شر من السحرة و الغیلان و أم الصبیان و ما ولد و ما وردنا و من شر کل ذي شر داخل و خارج و عارض و معترض و ساکن و متحرک و ضربان عرق و صداع و شقیقه و أم ملدم و الحمی و المثلثة و الربع و الغب و النافضة و الصالبة و الداخلة و الخارجة و من شر کل دابة أنت أخذ بناصيتها إن ربي على صراط مستقیم و صلی الله على محمد و آله و سلم تسلیما. (راوندی، قطب‌الدین، الدعوات، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۷ق، ص ۱۰۳۱۰۵؛ استخراج از نرم‌افزار «نورالجنان» از مؤسسه نور).

این حرز که در آن، پوشش و حفاظ نسبت به آسیب‌های ذکر شده از سوی جن و انس و عامل دفع‌کننده‌ی آن‌ها از خدا درخواست می‌شود، طلب حراست نسبت به افراد متوفی را هم در بر دارد و در حالی که شیاطین جن و انس را عامل صورت و خیال (تصاویری که توهم شناخته می‌شود) و ایجاد شک بر می‌شمارد، شامل دعا‌هایی است که به واسطه‌ی آن‌ها، از امراض و اختلالاتی همچون سقط جنین، فشار خون، درد سر و صورت، چاقی، تب و سستی که به صورت دوره‌ای عارض می‌شود و ... که می‌تواند ناشی از مداخله‌ی این موجودات باشد، به خدا پناه برده می‌شود.

۴۸. الف) درباره آینده‌بینی: قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْنَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ: بگو ای پیغمبر! «جز آن‌چه خدا بخواهد، برای خودم اختیار سود و زبانی ندارم، و اگر غیب می‌دانستم قطعاً خیر بیشتری می‌اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی‌رسید. من جز بیم‌دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می‌آورند، نیستم.» (اعراف: ۱۸۸)

ب) درباره غیب‌آگاهی: يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا

إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ: روزی که خدا پیامبران را گرد آورد و بپرسد که دعوت شما را چگونه پاسخ دادند؟ گویند: ما را هیچ دانشی [درباره گرایش قلبی آن‌ها] نیست، که دانا به غیب تو هستی. (مائده: ۱۰۹)

۴۹. استاد مرتضی مطهری: «به ندرت انسان‌هایی پیدا می‌شوند که می‌توانند ارتباط با جن پیدا کنند. ولی کسانی که به جنبه‌های معنوی انسان می‌اندیشند این کار را کار غلط و بدی می‌دانند و معتقدند که روح انسان را خراب و فاسد می‌کند؛ نه تنها برای انسان کمالی شمرده نمی‌شود، بدتر انسان را خراب می‌کند. این جور ادعا می‌کنند که معاشرت با جن در روح انسان آن اثری را می‌گذارد که معاشرت با انسان‌های پست منحط کوتاه‌فکر گرفتار به یک نوع آلودگی‌ها. چگونه اگر انسان با آن‌ها معاشرت داشته باشد روحش را پست و منحط می‌کند؟

از همین آیات می‌توانیم یک نوع دستورالعملی بگیریم که در عین این که چنین مخلوقی در عالم وجود دارد و بهترین دلیلش همان است که قرآن از وجود این مخلوق خبر داده است، انسان‌ها هیچ وقت دنبال این کار نروند که با این مخلوق ارتباطی برقرار کنند. حتی وقتی که آن‌ها آمدند از قرآن آگاه شدند، بدون ارتباط مستقیم با شخص پیغمبر بوده و شخص پیغمبر با این‌ها ارتباط مستقیم نگرفت یعنی خدا نخواست که پیغمبر ارتباط مستقیم با آن‌ها بگیرد و بیایند حرفی بزنند. نه این که بخواهم بگویم امر نشدنی است، ولی خداوند نخواست به این شکل باشد. آن‌ها آمده‌اند، از موضوع هم آگاه شده‌اند، بدون آن که ارتباط مستقیمی با پیغمبر بگیرند رفته‌اند در میان جمع خودشان قضا یا را در میان گذاشته‌اند. و لذا قرآن می‌گوید:

قُلْ ... به آن‌ها بگو به من وحی شده که چنین جریانی رخ داده است؛ نه این که بگویند آن‌ها آمدند پیش من، من چنین گفتم و آن‌ها چنین گفتند؛ بلکه آن‌ها آمده‌اند

ورفته‌اند، کارشان گذشته و تمام شده، بعد به من وحی شد که چنین جریانی رخ داد.»
(مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۷، صص: ۷۹۰-۷۹۱)

۵۰. وَ أَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَثَّتٌ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شَهَبًا * وَ أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا: ما به آسمان رسیدیم و آن را پر از نگهبانان قدرتمند و شهاب‌ها یافتیم. ما در آن جای‌ها که می‌توان گوش فرا داد، می‌نشستیم. اما هر که اکنون گوش نشیند، شهابی را در کمین خود یابد. (جن: ۸۹)
(به نظر نویسنده متن کتاب، تنها جایگاهی که جنیان در آن به آسمان دسترسی داشته‌اند، قبل از خلقت جهان دوقطبی (قبل از خلقت آدم) بوده است. با ایجاد تضاد یعنی با شکل‌گیری جهان دوقطبی دسترسی به آسمان‌ها منوط به قابلیت‌ها و شرایط ویژه‌ای شده است که فقط آدم از آن برخوردار می‌باشد.)

۵۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ... وَ لِأَنَّ السَّحَرَ وَ الشَّرْكَ مَقْرُونَانِ: سحر و شرک قرین یکدیگر هستند. (الکافی، ۷ / ۲۶۰؛ من لایحضره الفقیه، ۳ / ۵۶۷؛ تهذیب‌الأحكام، ۱۰ / ۱۴۷)

۵۲. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ: بگو ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماست پیروی کنیم: آن که جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و بعضی از ما بعضی دیگر به جز خدا را به ربوبیت نگیرد. اگر آنان رویگردان شدند بگو: شاهد

باشید که ما مسلمان هستیم. (آل عمران: ۶۴)

۵۳. الف) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ: آیا نمی‌دانی که خدا فرمانروای آسمان‌ها و زمین است و شما را جز او یاری و یاورى نیست؟ (بقره: ۱۰۷)

ب) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْوَنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ: و بعضی از مردم کسانی هستند که از غیر خدا شریک‌ها می‌گیرند و آن‌ها را مانند خدا دوست می‌دارند و کسانی که بخدا ایمان آورده‌اند نسبت به او محبت شدید دارند و آن گاه که این ستم پیشگان عذاب را ببینند دریابند که همه قدرت از آن خداست. هر آینه خدا به سختی عقوبت می‌کند. (بقره: ۱۶۵)

ج) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيُكَفِّرُوا عَنْهُمْ عِزًّا* كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَ يُكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا* أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَسُّوهُمْ أَرْأَوْا: و به غیر از الله خدایانی اختیار کردند تا سبب عزتشان گردند. * نه چنین است. به زودی عبادشان را انکار کنند و به مخالفتشان برخیزند. * آیا ندیده‌ای که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آن‌ها را به شدت بیازارند؟ (مریم: ۸۳۸۱)

...

۵۴. اللَّهُ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ وَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ: خدایی که هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین هست از او است و او بر کافران از عذاب شدید. (ابراهیم: ۲)

۵۵. ... فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ ... به هر سو رو کنید، وجه خدا همان جا است.

... (بقره: ۱۱۵)

۵۶. وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

قَالُوا سَلَامًا: بندگان خاص خدای رحمان آن کسانی که سنگین و با تواضع بر زمین راه می‌روند و چون جهالت پیشگان، خطابشان کنند، سخن ملایم گویند. (فرقان: ۶۳)

۵۷. الف) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا

تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيْ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْنَاهُ

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ: هان ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری گمان‌ها

اجتناب کنید که بعضی از گمان‌ها گناه است، و از عیوب مردم تجسس نکنید و دنبال

سر یکدیگر غیبت نکنید، آیا یکی از شما هست که دوست بدارد گوشت برادر مرده

خود را بخورد؟ قطعاً از چنین کاری کراهت دارید و از خدا پروا کنید که خدا توبه پذیر

مهربان است. (حجرات: ۱۲)

ب) وَيَلَّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ: وای به حال هر طعنه زن عیب جوی. (همزه: ۱)

ج) وَيَلَّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ: وای بر هر کس که بی‌پروا دروغ می‌گوید و از گناه لذت

می‌برد. (جاثیه: ۷)

۵۸. كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَن يَحِلَّ

عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى: از خوراکی‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کردیم، بخورید و در آن

زیاده‌روی نکنید که خشم من بر شما فرود آید و هر کس خشم من بر او فرود آید، قطعاً

در [اورطه] هلاکت افتاده است. (طه: ۸۱)

۵۹. الف) وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ

لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ: چون از نزد تو بازگردد، در زمین فساد کند و کشتزارها و دامها را نابود

سازد، و خدا فساد را دوست ندارد. (بقره: ۲۰۵)

ب) الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبَلَدِ * فَكَثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ:

آن‌ها در بلاد طغیان کردند * و در آن‌ها به فساد در افزودند * و پروردگار تو تازیانه عذاب

را بر سرشان فرود آورد. (انفطار: ۱۰)